

بانکداری و امپراتوری در ایران

تاریخ تأسیس بانک شاهی در ایران

از آغاز تا ۱۹۵۲ میلادی

نوشته: جفری جونز

برگردان: لیلی کشوادی

بخش اول

تأسیس و توسعه بانک

فصل اول

تأسیس بانک

۱-۱. اشاره به زمینه قبلی

بانک انگلستان در خاورمیانه جانشین مستقیم بانک شاهنشاهی ایران^(۱) است، یک بانک انگلیسی که با کسب امتیاز سلطنتی از ملکه ویکتوریا و اخذ امتیاز نامه‌ای از دولت ایران در سال ۱۸۸۹ تأسیس شد و با عنوان بانک دولتی ایران کارش را آغاز کرد. زمینه‌های تأسیس این بانک را در حوادث و مذاکراتی می‌توان یافت که به ۱۷ سال قبل از سال ۱۸۸۹ برمی‌گردد. این بانک، همان‌طور که در خور مؤسسه‌ای با هویت دوگانه انگلیسی و خاورمیانه‌ای است، مجمع رنگارنگی از سیاستمداران و مؤسسان ایرانی و انگلیسی بود که دو جناح درگیر در این داستان مفصل محسوب می‌شدند. تنوع علائق و اهداف متفاوت آنها حاکی از این است که چرا مدت مدیدی طول کشید تا دو طرف به هدف مشخصی دست یافتند؛ و به همین ترتیب روشن می‌کند که وجه مشترک بین علائق متفاوت ایرانیها و انگلیسیها، عقیده راسخ آنها در مورد احداث خط آهن در ایران بود. این، رمز دستیابی به اهداف متنوع دو طرف بود. اما نکته بسیار جالب توجه در

۱. همان‌طور که معمول بود، تا اواسط دهه ۱۹۳۰، در کشورهای اروپایی به ایران پرشیا می‌گفتند و در نقشه‌های جغرافیایی خارجی نیز به جای ایران، کلمه پرشیا چاپ شده بود. نویسنده در تمام هفت فصل نخست کتاب که در مورد تاریخ بانک تا سال ۱۹۳۰ است، ایران را پرشیا ذکر کرده است و در پنج فصل بعدی که به بررسی تاریخ ۱۹۳۰ به بعد بانک می‌پردازد، واژه ایران را به کار برده است. نویسنده در مقدمه خود اشاره کرده است که بسیاری از مردم انگلستان مدتها پس از اواسط دهه ۱۹۳۰ باز هم به ایران، پرشیا می‌گفتند؛ ولی او در تمامی متن کتاب در مورد کاربرد واژه پرشیا و ایران همواره تطابق زمانی را حفظ کرده؛ اما در متن ترجمه شده، همه جا از کلمه ایران استفاده شده است.

اینجاست که ماحصل نهایی دو دهه مذاکرات، منجر به ساخت راه آهن نشد، بلکه نتیجه آن تأسیس بانک بود.

ماجرای تشکیل بانک شاهنشاهی، طولانی و بسیار پیچیده است. خط سیر جریانات آن به طور پیاپی از ایران به انگلستان است که مجدداً به ایران بازمی‌گردد. با این همه، ماجرای است که ارزش خواندن و دنبال کردن دارد؛ زیرا تاریخ اولیه بانک شاهنشاهی را نمی‌توانیم به درستی درک کنیم مگر آنکه ابتدا با اوضاع عجیبی که منجر به پیدایش آن شد، آشنا شویم.

۱-۲. علت تشکیل بانک: معاهده سال ۱۸۷۲ رویت

تاریخ تأسیس بانک شاهنشاهی به اوایل دهه ۱۸۷۰ باز می‌گردد؛ و دو شخصیت در آن نقش داشتند؛ یکی از آنها مشهور است و دیگری مدت مدیدی است که نامش به بوته فراموشی سپرده شد. شخصیت از یاد رفته، میرزا حسین خان سپهسالار مشیرالدوله اصلاح طلب ایرانی بود که امروزه فقط مورخان تاریخ قرن نوزدهم ایران از او یاد می‌کنند. فرد مشهور این ماجرا، بارون جولوس دو رویت^(۱)، مردی اروپایی بود که نام خانوادگی او به علت تأسیس نمایندگیهای خبری رویتر هنوز نامی آشناست.

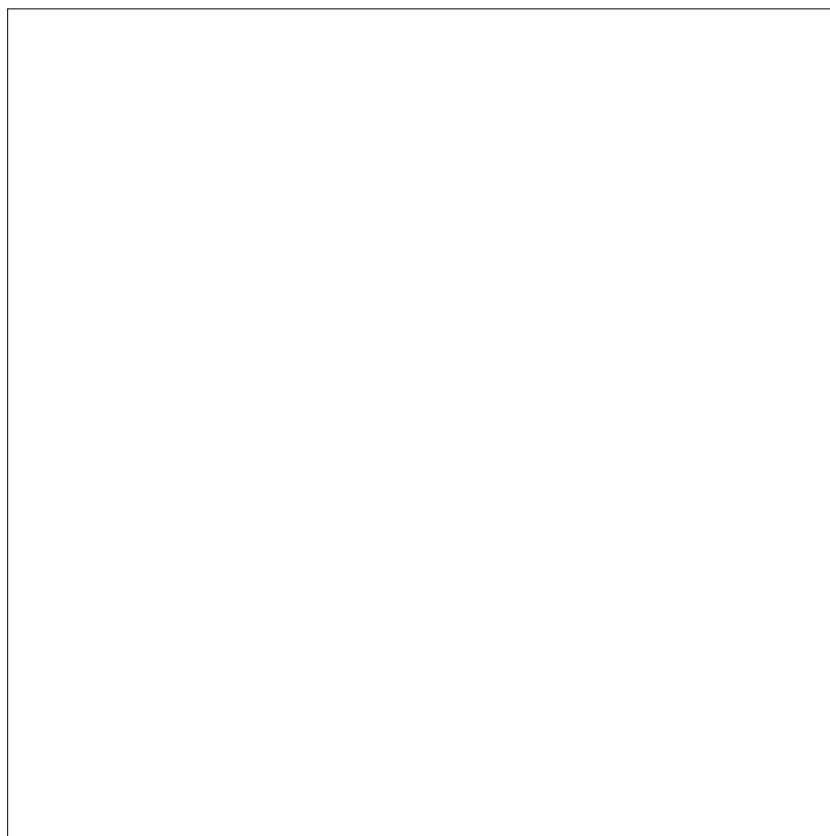
در سال ۱۸۷۰ ناصرالدین شاه میرزا حسین خان را پی‌درپی به مناصب وزارت عدلیه، وزارت جنگ، و سپس در ماه نوامبر ۱۸۷۱ به سمت صدراعظم برگزید. میرزا حسین خان از مدتها قبل به اصلاح طلب مشهور شده بود. او در دهه ۱۸۶۰ که وزیر مختار ایران در استانبول بود، طی ارسال پیام و نامه‌هایی به وطن، قویاً از اقدامات اصلاح طلبانه حمایت می‌کرد^(۲) و در موضع جدید قدرت مصمم بود تا اصلاحات مورد نظر خود را به مرحله عمل درآورد.

گرچه تاریخچه یک بانک جای بررسی مفصل مسائل اقتصادی و سیاسی ایران در اواخر قرن نوزدهم نیست، اما شرح بسیار مختصری از مشکلاتی که میرزا حسین خان با آنها مواجه بود، ضروری است.

اصلاح اوضاع ایران در سال ۱۸۷۰ فوق‌العاده دشوار بود. همان طور که یک مورخ

1. Julius de Reuter

۲. شائول نجاش. ایران: سلطنت، تشکیلات اداری، اصلاحات در دوران قاجار ۱۸۵۶-۱۸۹۶. لندن، ۱۹۷۸، ص ۴۶-۴۳؛ ان. آر. کدی. ریشه‌های انقلاب. لندن، ۱۹۸۱، ص ۶۰-۵۹.



نقشه ۱. شعبه‌های بانک شاهنشاهی ایران در سال ۱۹۱۳

اقتصادی اخیراً اظهار کرده است: ایران در آن زمان، یکی از عقب‌افتاده‌ترین کشورهای جهان به شمار می‌رفت.^(۱) مملکت بسیار وسیع بود و مساحت ۱۶۴۰۰۰۰ کیلومترمربع آن برابر کل مساحت ده کشور عضو بازار مشترک اروپا (در سال ۱۹۸۵) می‌شد. (نقشه ۱ حدود ایران را در این زمان و محل شعبه‌های بانک شاهنشاهی را قبل از شروع جنگ جهانی اول نشان می‌دهد.) آمار موثقی در مورد جمعیت ایران در این دوره وجود ندارد؛ اما در بین نویسندگان این اتفاق نظر وجود دارد که اکثر جمعیت کشور – که از پنج میلیون نفر در سال ۱۸۰۰، به ده میلیون تن در سال ۱۹۱۴ افزایش یافت – بی‌نهایت فقیر و

۱. ج. بهیاری. توسعه اقتصادی ایران. لندن، ۱۹۷۱، ص ۲۰.

تنگدست بود. شیوع بیماری بیداد می‌کرد و معاش مردم به بخش کشاورزی وابسته بود که آن هم در معرض قحطیهای پیاپی قرار داشت. آماری در مورد تولیدات کشاورزی این کشور در قرن نوزدهم موجود نیست؛ اما به نظر می‌رسد که تولید محصولات پر فروش و ثروتمندی از قبیل ابریشم، کتان و خشخاش افزایش یافت؛ حتی طی دهه‌های میانی این قرن، چند برابر شد؛ ولی شیوع آفت کرم ابریشم در سال ۱۸۶۴ به تولید این محصول زیان شدید وارد آورد و خشکسالی در سالهای ۱۸۶۹ و ۱۸۷۰ بخش کشاورزی را در اکثر نقاط فلج کرد. آفت کرم ابریشم به مهم‌ترین صادرات کشور لطمه زد. در اوائل دهه ۱۸۶۰، ایران سالانه بیش از ۲۰۰۰۰۰ عدل ابریشم صادر می‌کرد؛ اما تا سال ۱۸۷۰ این رقم تا ۷۵٪ کاهش یافت.^(۱) وقتی میرزا حسین‌خان به قدرت رسید، وضع کشاورزی کشورش بحرانی و وخیم بود.

سایر جنبه‌های اقتصادی ایران نیز وضع نامطلوبی داشت. طی قرون گذشته، صنایع دستی سنتی ایران تا سطح بسیار بالایی گسترش یافته بود؛ اما در طول قرن نوزدهم، تولید بسیاری از صنایع دستی با رقابت سخت کالاهای صنعتی و ارزان اروپایی مواجه شد. مشابه این ماجرا در کشورهای آسیایی مثل هندوستان به چشم می‌خورد؛ اما در سایر نقاط، نقصان شدیدی مشاهده نمی‌شد. پیشرفتهای حاصل از امر حمل و نقل بین‌المللی و اتمام کانال سوئز در سال ۱۸۶۹ موقعیتهای تجاری جدیدی را برای کالاهای سنتی در اروپا ایجاد کرد. مثلاً طی دهه آخر این قرن، سرمایه‌داران خارجی و تجار ایرانی اقدام به تأسیس کارگاه و کارخانه‌های قالیبافی کردند تا تقاضای رو به رشد در اروپا و ایالات متحده آمریکا را برآورده کند. اما این روند در سال ۱۸۷۰ شروع نشده بود.^(۲) در سال ۱۸۷۰ هیچ کارخانه جدید صنعتی‌ای در ایران وجود نداشت و در سال ۱۹۱۴ کمتر

۱. تاریخ اقتصادی ایران؛ از ۱۸۰۰-۱۹۱۴. اس. عیسوی (ویراستار). شیکاگو، ۱۹۷۱. این کتاب، که شامل تفسیر دارک و نظریه‌هاست، بهترین منبع تحقیقی در مورد اقتصاد قرن نوزدهم ایران است و به خوانندگانی توصیه می‌شود که خواهان اطلاعات و کسب معلومات بیشتر در مورد نظرانی هستند که در این کتاب بانکداری و امپراتوری در ایران بیان شده است. همچنین بررسی جامع‌تری از اقتصاد قرن نوزدهم ایران موجود است به نام برخی از جنبه‌های توسعه اقتصادی در ایران ۱۸۰۰-۱۹۰۶، اثر احمد سیف (رساله دکتری، ۱۹۸۲). در این بررسی بعضی از نظرات عیسوی مورد بحث قرار گرفته است، و مثلاً، در مقایسه با عیسوی حرکت کندتری را در رشد تجارت خارجی ایران طی قرن نوزدهم توصیه می‌کند. ص ۵۸۶.

۲. عیسوی. تاریخ اقتصاد، فصل ۶. برای اطلاع از نظر نویسنده معتبر انگلیسی معاصر به کتاب ایران و قضیه ایران اثر جی. ان. کرزن مراجعه شود. (لندن، ۱۸۹۲)، ج ۲، ص ۵۲۳.

از ۲۰۰۰ ایرانی در کارخانه‌ها مشغول به کار بودند.

گزارشهای کنسولهای خارجی در ایران، مدارک جسته گریخته‌ای را در مورد موازنه پرداختهای این کشور ارائه می‌دهد. ایران تا سال ۱۸۷۰ احتمالاً کسر بودجه داشت. در نیمه اول قرن نوزدهم صادرات مشهود، واردات را تحت الشعاع قرار می‌داد؛ اما ظاهراً از اوایل دهه ۱۸۶۰ کسر بودجه‌ای احساس شد؛ زیرا میزان واردات منسوجات، شکر و چای افزایش و در عوض صادرات ابریشم کاهش یافت. در سال ۱۸۶۴ واردات ایران را ۱/۸ میلیون پوند و صادرات آن را ۶۰۰,۰۰۰ پوند برآورد کرده‌اند. در سال ۱۸۷۱ واردات را کمتر از ۸۰۰,۰۰۰ پوند و صادرات را فقط ۳۴۰,۰۰۰ پوند تخمین زده‌اند. درباره اقلام نامشهود در موازنه پرداختهای ایران، مثل مبالغ هزینه شده زائران ایرانی که به زیارت مکانهای مقدس شیعیان در خطه همسایه واقع در قلمرو حکومت ترکان عثمانی رفته‌اند، و از زائران خارجی‌ای که برای زیارت شهر مقدس مشهد به ایران آمده‌اند تقریباً رقم مشخصی موجود نیست. ولی مدارک فراوان و مقارن با هم، مبنی بر خارج شدن مسکوکات از کشور، حاکی از آن است که یک کسر بودجه کلی در موازنه پرداختها وجود داشت.^(۱)

در نظام پولی ایران - که درباره آن در فصلهای بعدی بحث خواهد شد - نیز آثار ضعف هویدا بود هر چند در سال ۱۸۷۰ هنوز مشکلات دشوارتر بروز نکرده بودند. بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ نرخ برابری قران، واحد مسکوک استاندارد رایج در ایران، نسبت به استرلینگ تا ۵۰٪ کاهش یافت و طی سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ مجدداً ۵۰٪ دیگر تنزل کرد. تا قبل از سال ۱۸۷۰ دلیل اصلی تنزلها، قلب مسکوکات و کم شدن عیار آنها به دست حکومتهای متوالی بود. وضع موجود، پس از سال ۱۸۷۰ به علت سقوط بهای نقره نسبت به طلا در بازارهای جهانی پیچیده‌تر شد. ایران، مانند اکثر کشورها جز بریتانیا و پرتغال، تا قبل از سال ۱۸۷۰ برای تصفیه حسابهای بین‌المللی خود، از طلا و نقره توأم استفاده می‌کرد. اما از سال ۱۸۷۱ وقتی امپراتوری آلمان پایه طلا را برای خود برگزید، اکثر کشورها به طور نسبتاً سریعی، نقره را از پایه پولی خود حذف کردند. از اوایل دهه ۱۸۷۰ این تنزل بهای نقره، همراه با کشف مقادیر جدید ذخایر نقره در نوادا و عوامل متفاوت دیگر، باعث کاهش بهای نقره نسبت به طلا شد. گرچه ایران همچنان

۱. عیسوی. همان. ص ۷۰؛ جی. نشاط (G. Nashat). مبادی اصلاحات جدید در ایران، (۸۰-۱۸۷۰). (شیکاگو، ۱۹۸۲)، ص ۱۱۴.

اسماً طلا و نقره را برای پایه پولی خود برگزیده بود، اما بخش اعظم ذخیره طلای محدود آن طی ۲۰ سال بعدی به تدریج به اتمام رسید و وجه رایج آن فقط نقره شد. از حدود سال ۱۸۷۵ تنزل پول رایج ایران در مقابل استرلینگ شروع شد؛ اما در اوائل دهه ۱۸۹۰ ناگهان کاهش شدیدی به وجود آمد.^(۱) مسئله نقره - که به همین اصطلاح مشهور است - تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر بانک نوپای شاهنشاهی گذاشت که در فصلهای بعدی به تفصیل در مورد آن بحث خواهد شد.

دستگاه اداری‌ای که میرزا حسین‌خان به ارث برده بود نیز آشکارا به اصلاح نیاز داشت. سلسله قاجار که از دهه ۱۷۹۰ بر ایران فرمانروایی می‌کرد، پس از چند دهه ناآرامی، صلح داخلی را در کشور تأمین و یک دولت مرکزی به وجود آورد؛ اما دولت بر ارکان ضعیفی تکیه داشت و به علت حاکم بودن بوروکراسی تمام مناصب فروخته، یا، همان‌طور که عرفاً معمول بود، مقاطعه می‌شد؛ و این سیاستی بود که در دراز مدت، قابلیت‌های افزایش در آمد دولت را به شدت محدود کرد. یکی از تخمین‌ها این است که مأموران اخذ مالیات سه برابر بیش از مبلغی که در نهایت به خزانه دولت واریز می‌کردند، مالیات می‌گرفتند.^(۲) به همین منوال فروش مناصب نظامی، این سازمان را مبدل به تشکیلاتی بیهوده کرده بود. همه متفق‌القول بودند که دولت ایران بدترین کادر ثابت ارتش را در جهان دارد. انتظار می‌رفت که پس از به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه در سال ۱۸۴۸ اصلاحاتی در مملکت صورت گیرد. امیرکبیر، این صدراعظم اصلاحگر، یک دارالفنون در تهران، پایتخت، تأسیس کرد. اما طولی نکشید که او را به خاطر خدماتش به قتل رساندند و تا سال ۱۸۷۰ هیچ اصلاحاتی در مملکت صورت نگرفت و اگر هم گرفت، بسیار ناچیز بود.

میرزا حسین خان و سایر افرادی که در پی اصلاح کشور خود بودند، می‌دانستند که وضع اقتصادی ایران و دولت متزلزل آن، مشکلاتی جدی برای اقتدار ملی محسوب می‌شوند. یکی از موجبات گرفتاریهای کشور ایران، موقعیت جغرافیایی آن بود که بین امپراتوری آسیا، یعنی روسیه تزاری و امپراتوری ملکه انگلستان در هندوستان واقع شده بود. طی قرن نوزدهم، دولت روسیه به طور مداوم نفوذ و قدرت خود را در میان ملل

۱. عیسوی. همان، فصل ۹، پی. دبلیو، اوری و جی. بی. سایمونز (P.W. Avery and G.B. Simmons). ایران در مواجهه با مسئله نقره، ۱۸۸۰-۱۸۹۰. پژوهشهای خاورمیانه، ۱۹۷۴.

۲. ان. آر. کدی. ایران، مذهب، سیاست و جامعه. (لندن، ۱۹۸۰)، ص ۱۲۵.

مسلمان شمال کشور ایران توسعه می‌داد و در سال ۱۸۰۱ ایالت گرجستان ایران را ضمیمه امپراتوری خود کرد. دولت ایران برای باز پس گرفتن سرزمین از دست رفته‌اش وارد جنگ با روسیه شد؛ ولی بخش اعظم ایالت قفقاز، از جمله باکو را نیز از دست داد. درگیری جنگ دیگری بین سالهای ۱۸۲۶ تا ۱۸۲۸ منجر به شکست مجدد ایران شد. طی معاهده ترکمانچای در سال ۱۸۲۸ سرزمینهای بیشتری از قفقاز جدا و ضمیمه روسیه شد. روسیه پس از سال ۱۸۲۸ دیگر به سرزمینهای غرب دریای خزر تعدی نکرد. در عوض، توجهش معطوف به مناطق چادر نشین و خان نشین شرق دریای خزر شد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، قشون روسیه در این منطقه به پیشرفتهایی دست یافت و تا اوائل دهه ۱۸۷۰، سرزمینهای خجند، بخارا و خیوه را که سه خان نشین آسیای مرکزی بودند، به اشغال خود درآورد.^(۱)

حکومت بریتانیا پیشرفت روسیه را در نیمه دوم قرن نوزدهم با هشکاری فزاینده‌ای مشاهده می‌کرد. نزدیک شدن روسیه به هندوستان، حاکی از مشکلاتی بسیار وخیم برای موقعیت بریتانیا در هندوستان، جواهر امپراتوری بریتانیا، بود. **لرد سالیسبوری*** نخست‌وزیر محافظه‌کار و وزیر امور خارجه بریتانیا در اواخر قرن نوزدهم اظهار کرد: «ما به خاطر تداوم حاکمیت خود در هندوستان باید مضطرب باشیم؛ اما در مورد ایران چندان نگرانی نداریم.»^{**}

انگلیسیها در مورد انگیزه پیشرفت روسیه مردد بودند؛ اما از آنجایی که رقابت انگلستان - روسیه در تمامی قرن نوزدهم یک وضعیت دائمی محسوب می‌شد اکثر ناظران خطرناک‌ترین انگیزه‌ها را به تزار و فرماندهان نظامیش نسبت می‌دادند. عموماً این شک را داشتند که هدف دراز مدت روسیه، دستیابی به یکی از بنادر آبهای خلیج فارس است تا از آنجا با تسلط بریتانیا در هندوستان مبارزه کند.

تا سال ۱۸۷۰ هیچ‌گونه سیاست روشنی از جانب حکومت بریتانیا در واکنش نسبت به پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی مشاهده نشد. برخی از مقامات رسمی انگلستان در هندوستان در مورد سیاست عدم فعالیت زیرکانه بحث می‌کردند، سیاستی که طی آن

۱. شرح جالبی از پیشروی روسیه، و از روابط انگلستان - روسیه در ایران به طور کلی، در کتابی به نام روسیه و انگلستان در ایران، (۱۹۱۴-۱۸۶۴)، اثر فیروز کاظم‌زاده موجود است. (نیوهیون، ۱۹۶۸).

* Salisbury

** آل. ال. گریوز (R.L.Greaves). ایران و دفاع از هندوستان، ۱۸۹۵-۱۸۸۴. (لندن، ۱۹۵۹)، ص ۲۵.

بریتانیا پیشرفتهای روسیه را دقیقاً زیر نظر داشت؛ اما از ابراز واکنش سریع خودداری می‌کرد. لیبرالهای انگلستان به رهبری گلدستون* پیرو این عقیده بودند. یک گروه رقیب سیاست فعالیتهای «شیطنت‌آمیز» را توصیه می‌کردند و بر این سیاست، از کشورهای بین هندوستان و روسهای در حال پیشروی، یعنی ایران و افغانستان به عنوان پاسداران خارجی برای دفاع از هندوستان استفاده می‌شد. محافظه‌کارانی چون دیزرائیلی** و لرد سالیسبوری از این نگرش حمایت می‌کردند گرچه دسته‌بندیهای این گروهها چندان جدی نبود.^(۱)

در سیاست بریتانیا نسبت به ایران در این دوره، دو خط مشی اصلی به طور مشخص دیده می‌شد. سیاست نخست، سعی در عقد قراردادی با دولت روسیه برای تضمین مرزهای منطقه، از جمله مرزهای ایران، داشت. سیاست دوم، استفاده از اصل «سپر بلا» بود. در این سیاست، اصلاحات، پیشرفت اقتصادی و ارتباطات در ایران تشویق می‌شد به امید آنکه ایران بتواند سد مستحکمی را در مقابل پیشرفتهای بیشتر روسیه ایجاد کند. این هدف انگلستان با طرحهای اصلاح‌طلبان ایران وفق داشت؛ اما بین دو طرف، اعتماد چندان نبود. گرچه اکثر ایرانیها نسبت به حکومت تزاری ترس و نفرت داشتند، ولی در مورد انگیزه‌های انگلستان نیز مردد بودند. افراد معدودی تمایل داشتند که ایران سرانجام کشوری مانند هندوستان شود. از طرف دیگر، اکثر انگلیسیها نسبت به توانایی ایرانیها در اصلاح کشورشان شک داشتند. جی. ان. کرزن*** که بعدها ملقب به لرد کرزن شد، نایب‌السلطنه هندوستان در سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ و وزیر خارجه انگلستان در سالهای ۲۴ - ۱۹۱۹ و نویسنده کتاب با ارزش ایران و قضیه ایران، پس از مراجعت از ایران چنین اظهار کرد: «به همان اندازه که احتمال دارد شاه ایران از کیش خود برگردد و مسیحی شود، به همان نسبت ممکن است اجرای امور عمومی صحیح و مهم را به عهده گیرد.^(۲)

در سال ۱۸۷۰ ایران میزبان مساعدی برای دسیسه‌ها و رقابتهای تجاری و سیاسی انگلستان و روسیه محسوب نمی‌شد. کرزن در این مورد نوشته است: «از نظر بسیاری از

* Gladstone

** Disraeli

۱. همان منبع، ص ۵-۱۹۴.

*** G.N. Curzon

۲. همان منبع، ص ۱۴۱.

مردم، ترکستان، افغانستان، ماوراء خزر و ایران فقط نشانه‌ای از نواحی دورافتاده و پرت یا خاطره‌ای از عجایب روزگار و افسانه‌های در حال مرگ هستند. اقرار می‌کنم که به نظر من، همگی مهره‌های شطرنج‌اند که برای تسلط بر جهان با آنها بازی می‌شود.^(۱)

میرزا حسین خان هرگز نمی‌خواست کشورش تا حد یک مهره پیاده شطرنج روسیه یا انگلستان تنزل کند. او، پس از به دست گرفتن زمام قدرت، به یک رشته اصلاحات قضایی و قانونی اقدام کرد و برای اصلاح وضع ارتش و بهبود نظام درآمدهای حکومت، سعی و تلاش زیادی به خرج داد.^(۲) هدف او پیشبرد تجارت و ایجاد دگرگونی در وضع صنایع دستی از رونق افتاده بود. از نظر او و سایر اصلاح‌طلبان ایران، احداث خط آهن، رمز موفقیت به شمار می‌رفت. در قرن نوزدهم، راه آهن نشانه مدرن شدن کشورها بود که می‌توان آنها را با فرودگاه‌های بین‌المللی دهه ۱۹۸۰ مقایسه کرد. انگلستان، بزرگ‌ترین کشور صنعتی جهان در این قرن، مدتها قبل در احداث خط آهن پیشقدم شده بود و به نظر می‌رسید که راه آهن و مدرن شدن کشور دو جزء لاینفک هستند. اصلاح‌طلبان ایران شاهد بودند که برخی از کشورهای خاورمیانه، سالها قبل، مبادرت به احداث خط آهن کرده‌اند. نخستین خط آهن در مصر به سال ۱۸۵۳ و پس از آن در ترکیه به سال ۱۸۶۷ ساخته شده بود. گویی راه آهن درمان همه دردها و چاره تمام مشکلات کشور است. به علت سیستم حمل و نقل ضعیف داخلی ایران و افزایش تولید محصولات پرفروش و ثروت‌خیز، در صادرات آنها و نیز در رشد صنعت جدید، به طور محسوس موانعی ایجاد شده بود. حمل و نقل دریایی نیز توسعه نیافته بود. بنادر جدا از هم خلیج فارس و وجود موانع طبیعی و گروه‌های متخاصم ساکن آن مناطق، دسترسی به نواحی مرتفع را دشوار ساخته بودند. تنها رود قابل کشتیرانی کشور از خلیج فارس، رود کارون بود که دولت ایران تا سال ۱۸۸۸ به تجارت اجازه ورود به آن را نداد. در حقیقت، در ایران اصلاً چیزی به اسم جاده وجود نداشت و در نتیجه، اثری از وسایل نقلیه چرخدار به چشم نمی‌خورد. سریع‌ترین وسیله حمل و نقل چایار بود. در این روش چند اسب‌سوار، هر کدام به نوبت، روزانه مسافتی نزدیک به ۹۶ تا ۱۶۰ کیلومتر را می‌پیمودند. کالاها ناگزیر با کاروان قاطر و یا شتر حمل می‌شد که روند آهسته‌ای داشت. به نظر می‌رسید که احداث راه آهن، راه حل سریعی برای رهایی از این وضعیت است. کنسول ایران در تفلیس، پایتخت قفقاز

۲. نجاش. ایران، فصل ۲؛ نشاط. مبای، فصل ۷.

۱. کرزن. ایران، ج ۱، ص ۳.

روسیه، به سال ۱۸۶۴ چنین نوشت: «احداث خط آهن در ایران طی سه سال آینده، مملکت را متحول می‌کند و نظم و تمدن را برای حکومت و ملت ایران به ارمغان می‌آورد و بزرگ‌ترین منبع قدرت می‌شود. در یک کلام، ایران مبدل به بهشت می‌شود.»^(۱)

تمام علائم ضعف کشور مشخص شد و تنها مسئله باقی‌مانده، چگونگی رفع آنها بود. از آنجایی که حکومت ایران برای احداث راه‌آهن از صنعت و نیز سرمایه برخوردار نبود، تنها چاره آشکار روی آوردن به حکومت‌های خارجی بود. دولتهایی که طی دهه ۱۸۶۰ در ایران بر سرکار آمدند برای جلب سرمایه‌داران خارجی جهت تأمین سرمایه و احداث خط آهن تلاش‌های خاصی کردند. به سرمایه‌داران متعدد فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و از جمله برادران زیمنس و نیز مدیر راه‌آهن جنوب شرقی انگلستان شرایط یا «امتیاز»های وسوسه‌انگیزی برای احداث راه‌آهن در ایران پیشنهاد شد؛ اما هیچ یک از این طرح‌ها به نتیجه نرسید.^(۲) در سال ۱۸۷۰ و در همان حال و هوا بود که معین‌الملک وزیر مختار ایران در لندن با رویتر ملاقات کرد و به او پیشنهاد مذاکره در مورد امتیازنامه بزرگی ارائه داد که یکی از موضوعات آن، احداث راه‌آهن در ایران بود.

جولیوس دو رویتر وقتی به معین‌الملک برخورد، مردی ۵۴ ساله و مؤسس مشهورترین نمایندگیهای خبری جهان در آن روزگار بود. او در سال ۱۸۱۶ در کشور آلمان متولد شد و نامش را اسرائیل بیر جوسوفات* نهادند. در سال ۱۸۴۴ وقتی به کیش مسیحیت گروید، اسم خود را به پائول جولیوس تغییر داد. رویتر در سال ۱۸۴۸ یک سرویس خبری تجاری در شهر پاریس دایر کرد. اما موفقیت شایانی نصیبش نشد و در سال ۱۸۵۱ به انگلستان رفت. شش سال بعد تبعه این کشور شد. در سال ۱۸۵۱ یک خط تلگراف بین انگلستان و فرانسه دایر شد. دورویتر از این موقعیت استفاده کرد و یک سرویس خبری بسیار موفق را برای اطلاع رسانی به دلالتان سهام و بازرگانان دو شهر لندن و پاریس برقرار ساخت. او بهای ابتدایی و نهایی بورس سهام دو کشور را اعلام می‌کرد. این نمایندگی توسعه یافت و انتشار تعداد زیادی روزنامه ایالتی در انگلستان در دهه ۱۸۵۰ بازار پرونقی را برای نمایندگیهای خبری دورویتر در کشورهای خارجی به وجود آورد. در سال ۱۸۷۱ دوک** «ساکس - کوبورگ - گوتا***» به دورویتر به پاس

۱. نجاش. ایران. ص ۲۹.

۲. فیروز کاظم‌زاده. روسیه و بریتانیا. ص ۱۰۳-۱۰۰.

* Israel Beer Josophat

** دوک، دومین لقب پس از شاهزاده در انگلستان

تلاشهایش لقب بارون اعطا کرد و او مشهور به پائول جولوس، بارون فن رویتر شد.^(۱) از نظر وزیر مختار ایران، دورویتر یک سرمایه‌دار انگلیسی کاملاً موفق و مرفه محسوب می‌شد که روابط حسنه‌ای با دیگران داشت و می‌توانست طرح امتیاز راه‌آهن را عملی کند؛ ولی چندان مشخص نیست که چرا دو رویتر مجذوب پیشنهاد ایرانیها شد. در آن زمان، بیش از ۵۰ سال از عمرش سپری شده بود و از نظر مالی موقعیت بسیار خوبی داشت. در انگلستان و سایر نقاط جهان نامش شناخته شده بود. او که مالک نمایندگیهای خبری بود نمی‌بایست از مشکلات اقتصادی و شرایط سیاسی ایران بیخبر بوده باشد؛ ولی از احداث راه‌آهن در ایران چه نصیب او می‌شد؟ ظاهراً پاسخ این سؤال، وجود موقعیت مناسب در طرح ارائه شده برای یک اقدام موفقیت‌آمیز و حتی چشمگیرتر دیگری بوده است. هنری کالینز*** که در سال ۱۸۷۳ به عنوان نماینده دورویتر در تهران انتخاب شد، بعدها اظهار کرد: «گرچه این امتیازنامه با زمینه فعالیت‌های گذشته دو رویتر کاملاً مغایرت داشت، ولی دورنمای دستیابی بر پیروزی دوم و بزرگ‌تر در زندگی، برای او (دو رویتر) خالی از جاذبه نبوده است.^(۲)

دو رویتر که اشتهايش برای دستیابی به پیروزی دوم و بزرگ‌تر تحریک شده بود، در اوائل سال ۱۸۷۲ مستر کوت*** را به ایران فرستاد تا ترتیب مذاکرات بیشتری بدهد. کوت مستقیماً با میرزا حسین خان گفت‌وگو کرد و آن دو پس از چند ماه به توافق رسیدند. امتیازنامه دو رویتر که بعدها نیز به همین نام مشهور شد، روز ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ در تهران به امضای دو طرف رسید. شرایط این امتیازنامه بسیار پُر دامنه بود که کرزن بعدها آن را به این گونه توصیف کرد: «این امتیازنامه مشتمل بر کامل‌ترین و عجیب‌ترین مواد و واگذاری کامل تمام منابع صنعتی یک کشور در دست خارجیها بود که کسی هرگز تصورش را نمی‌کرد و به ندرت چنین چیزی در تاریخ سابقه داشته است.^(۳)

** Saxe - Coburg - Gotha

۱. جی. استوری. قرن رویتر. (لندن، ۱۹۵). بیست سال بعد طبق یک فرمان سلطنتی به رویتر و وارثانش مزایای اشراف خارجی در انگلستان داده شد.

*** Henry Collins

۲. ایچ. کولیز. از کبوتر خانه تا بیسیم. (لندن، ۱۹۲۵)، ص ۱۱۷.

**** Cotte

۳. کرزن. همان. ج ۱، ص ۴۸۰.

هسته مرکزی امتیاز دو رویتز احداث راه آهن بود.^(۱) امتیاز انحصاری و بدون قید و شرط احداث خط آهن از دریای خزر تا خلیج فارس برای مدت هفتاد سال به دو رویتز اعطا شده بود. او حق داشت که خطوط انشعابی راه آهن را نیز احداث کند؛ به ویژه که مفاد و شروط متفاوتی برای کمک به ساخت راه آهن در نظر گرفته شده بود. حق وارد کردن وسایل لازم به ایران بدون پرداخت عوارض گمرکی از جمله این شرایط بود. در امتیازنامه برای جریمه و به عنوان اخذ وثیقه از دورویتز ماده‌ای گنجانده شده بود که او را مجبور به واریز کردن ۴۰,۰۰۰ پوند در بانک انگلستان می‌کرد و چنانچه احداث راه آهن پس از ۱۵ ماه از تاریخ عقد قرارداد شروع نمی‌شد آن پول به دولت ایران تعلق می‌گرفت. طبق امتیازنامه، دولت ایران ۲۰٪ سود خالص را پس از بهره‌برداری از راه آهن دریافت می‌کرد و در مورد معادن، ۱۵٪ سود خالص هر معدن به ایران پرداخت می‌شد. دولت هم حق داشت، پس از ۷۰ سال، امتیاز بهره‌برداری از معادن را پس گیرد.

در بقیه مفاد امتیازنامه، به دورویتز امتیازات وسیعی در مورد استخراج منابع از جمله اکثر مواد معدنی، ذخایر آبی و بهره‌برداری از جنگلها داده شده و چگونگی تهیه بودجه لازم برای این اقدامات مقرر شده بود. دو رویتز مبلغ شش میلیون پوند سرمایه مورد نیاز را به صورت انتشار سهام تأمین و دولت ایران هم ۵٪ سود سالانه و ۲٪ وجوه استهلاکی سهام را ضمانت می‌کرد؛ اما این شرط وقتی به اجرا در می‌آمد که خط آهن از رشت به اصفهان احداث می‌شد و صاحب امتیاز آن برای تأمین سرمایه کافی جهت پشتوانه لازم برای پرداخت سودها، نظام درآمد را به طور مناسبی از نو سامان می‌داد.

همچنین امتیاز اداره گمرکات یا رژی، به مدت ۲۰ سال به دو رویتز داده شد؛ اما او در پنج سال نخست باید به حکومت مبالغی را که مقاطعه کاران قبلی می‌پرداختند، به اضافه ۲۰,۰۰۰ پوند در سال به عنوان حق امتیاز می‌داد.

ماده ۲۰ این قرارداد ۲۴ ماده‌ای، تقریباً به عنوان توضیح بعدی، به دو رویتز حق اولویت داد: «اگر دولت ایران در آینده ... تصمیم به اعطای اجازه تأسیس بانک یا مؤسسه‌ای اعتباری بگیرد.»* همین ماده، زمینه تأسیس بانک شاهنشاهی گردید.

۱. امتیاز شاه به بارون جولوس دو رویتز (ترجمه). پیوست به و. تی. تامسن (W.T.Thomson) به لرد گرانویل (Granville)، ۲۰ مه ۱۸۷۳، از پرونده‌های وزارت امور خارجه، دفتر اسناد عمومی. همچنین به تاریخ اقتصاد اثر عیسوی ص ۱۸۴-۱۷۷ و امتیاز رویتز در ایران، بررسی آسیایی، ۱۹۳۸، ص ۵۳۳-۵۱۸ مراجعه شود.
* در صورتی که دولت علیه ایران بعد از این مصمم شود که امتیاز بانک را یا امتیاز یک دستگاه اعتباری را از هر

پس از اعلام این امتیازنامه، خشم مردم بروز کرد و منجر به ادامه واکنشهای گسترده‌ای شد. مورخان لیبرال و ملی‌گرایان ایرانی در سالهای بعد، امتیازنامه را خیانت سلسله قاجار به کشور ایران تلقی کردند. فیروز کاظم‌زاده در پژوهش مستند خود به نام روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴ - ۱۸۶۴، نوشته است: «به این ترتیب و بدون هیچ اعمال قدرتی از جانب نیروهای خارجی، بدون کمترین دخالتی از طرف سفارت بریتانیا، شاه شاهان، ظل‌الله، تمامی منابع ملت فقیر و تحت حکومت ضعیف خود را عملاً به دست یک تاجر حریص متقلب داد که شهرت مشکوکی داشت.»^(۱)

چنین برداشتهایی چندان منصفانه نیست. البته طی مذاکرات مربوط به امتیازنامه، رشوه‌هایی رد و بدل شد. دو رویت‌ر بعدها ادعا کرد که برای به امضا رسیدن امتیازنامه ۱۸۰,۰۰۰ پوند هزینه کرده بود. این امر نباید هدف مهم میرزا حسین خان را مبهم کند؛ زیرا اکثر مذاکراتی که در ایران انجام می‌گرفت، با پرداخت رشوه همراه بود. همین اشاره کلی، چگونگی اداره امور در ایران را مشخص می‌کند؛ و توجه صرف به رد و بدل کردن رشوه و نادیده گرفتن اهداف مهم‌تر دولت ایران، کوتاه بینی است. مدارک مستند موجود در دولت ایران ثابت می‌کند که میرزا حسین خان امتیاز دو رویت‌ر را سهل‌ترین و شاید تنها راه احداث راه‌آهن در ایران تلقی می‌کرد.^(۲) مطالعه دقیق مفاد امتیاز نامه نشان می‌دهد شرایط، آن طور که منتقدان اظهار می‌کردند، سنگین و شاق نبوده است. چنانچه امتیازنامه لغو نمی‌شد و مفاد آن به مرحله عمل می‌رسید، ایران طی ۷۰ سال دارای شبکه ارتباطی خطوط آهن، صنعت معدن، سیستم جدید آبیاری و نیز شاید یک بانک و کارخانه‌هایی همانند کارخانه‌های غربی می‌شد. حکومت ایران در قبال این دستاوردها اصلاً نیازی به سرمایه‌گذاری نداشت؛ زیرا خارجیها خودشان کار سیستم افزایش درآمد کشور را به طور مؤثرتری به عهده می‌گرفتند و سهم واقعاً زیادی از منافع به خزانه دولت می‌رفت. حتی اگر تمام شرایط امتیازنامه تحقق نمی‌یافت، حکومت ایران ۴۰,۰۰۰ پوند پول وثیقه را دریافت می‌کرد که کمک به بودجه دولت می‌شد. به درخواست شاه ایران، کمیته‌ای متشکل از وزیران به بررسی امتیازنامه پرداخت. این کمیته پس از بررسی قبول

قبیلی که باشد بدهد، آن امتیاز از امروز به حکم این قرارداد محفوظ و معهود و مشخص است از برای این کمپانی که بر جمیع اشخاص و کمپانیهای دیگر حق رجحان خواهد داشت. (به نقل از کتاب بانک و بانکداری در ایران).

۱. کاظم‌زاده. همان. ص ۱۰۸.

۲. نشاط. سپاوی. ص ۱۳۱.

کرد که دولت ایران امتیازهای بسیاری اعطا کرده است؛ اما به حق دریافت که دو رویتز عمدتاً حق استخراج منابع دست‌نخورده‌ای را به دست آورده است که تا آن زمان هیچ نفعی برای ایران نداشت و اگر باز هم در دست دولت باقی می‌ماند، سودی به بار نمی‌آورد.^(۱) شاید امتیاز دو رویتز قراردادی بدون حيله و ریا بوده است، اما نمی‌توان آن را به عنوان خودویرانی ایران به دست یک حکومت فاسد رد کرد.

همچنین نباید رویتز را تاجری متقلب و حریص به شمار آورد. مدارک موجود حاکی از آن‌اند که او در اجرای اهدافش کاملاً جدی و مصمم بود و می‌خواست مفاد امتیازنامه را به مرحله عمل درآورد.^(۲) دو رویتز در تلاش برای تأمین سرمایه اولیه مورد نیاز جهت شروع کار، در پائیز سال ۱۸۷۲ با هیو مککی متیسن*، یکی از مشهورترین چهره‌های تجارت جهانی بریتانیا در آن زمان، ملاقات کرد.

هیو مککی متیسن در سال ۱۸۲۱ در شهر ادینبورگ متولد شده بود. جیمز متیسن عمومی ثروتمندش در سال ۱۸۴۳ از وی دعوت کرد به شرکتش در هنگ‌کنگ به نام شرکت جردین، ماتیسن** و شرکا ملحق شود؛ ولی هیو متیسن از شرکت این کمپانی در تجارت تریاک ناراضی بود و ترجیح داد به شرکت طرف معامله این شرکت هنگ‌کنگی در لندن بپیوندد. شرکت مزبور در لندن در سال ۱۸۴۷ ورشکسته شد؛ اما طی سال بعد به نام شرکت متیسن و شرکا تشکیل گردید و هیو متیسن تصدی آن را به عهده گرفت و طولی نکشید که این شرکت را تبدیل به یکی از مهم‌ترین شرکتهای بازرگانی لندن کرد. کارهای متنوعی از صادرات و واردات ابریشم و چای چین از طرف شرکت جردین، متیسن و شرکا گرفته تا صدور قماش نخی مخصوص لانکشاير به چین را انجام می‌داد. او در دهه ۱۸۵۰ اقدام به وارد کردن یک رشته کالای هندی به انگلستان کرد. متیسن طی دهه ۱۸۶۰ حیطه فعالیت خود را گسترش داد و در طرحهای وسیع‌تری از جمله احداث خط آهن و تأسیس کارخانه‌های نخ‌ریسی در چین و همراه با شرکت جردین، متیسن و شرکا شرکت کرد. این طرحهای تأسیساتی توأم با تعصبات مذهبی و کلیسایی و تعهد عمیق نسبت به کارهای تبلیغی بود. به علاوه، از نظر متیسن و به روال دوران ویکتوریا،

۱. نجاش. همان. ص ۱۱۴.

۲. کولیز. از کبوتر خانه: آر. ای. مکدانیل (R. A. Mc Daniel). مأموریت شوستر و انقلاب مشروطه ایران. (مبناپولیس، ۱۹۷۴)، ص ۱۳-۱۲.

* Hugh Mackay Matheson

** Jardine, Matheson

مذهب و تجارت تقریباً یکی بود. او متقاعد شده بود، به عنوان آخرین چاره، فقط قبول ارزشهای مسیحیت از طرف مردم کشورهای شرقی است که آنها را به اوج «نردبان تمدن بشری» می‌رساند.*

متیسن مجذوب طرح دورویتر شد. او در حال تأسیس شرکتی برای استخراج معادن سنگ آهن ریو تینتو** در کشور اسپانیا بود. بعداً نخستین رئیس شرکت ریو تینتو شد که شرکت روی ریو تینتوی کنونی، بازمانده همان شرکت است. از نظر چنین فردی، طرحهای رویتر عملی، بالقوه پرسود و احتمالاً به نفع ایران بود. متیسن در ماه دسامبر ۱۸۷۲ در نامه‌ای برای یکی از دوستانش با هیجان نوشت که: «در آستانه شرکت در انواع کارهای عام‌المنفعه برای ایران است، که البته در کنار رویتر تعهد قابل ملاحظه‌ای برایش به وجود می‌آورد. این کارها تحت امتیازنامه‌ای که او از شاه و دولت ایران به دست آورده صورت می‌گیرد و این امتیازنامه در نوع خود شایان توجه است.» گرچه متیسن «مشکلات عظیمی... را به خاطر ویژگیهای بسیار بد مقامات اجرایی آن کشور بدبخت» پیش‌بینی می‌کرد، ولی امید فراوانی داشت که رویتر بتواند اقدامات مفیدی را برای آن کشور انجام دهد. او اظهار کرد: «اگر بتوانیم سطح تمدن کشور را بالا ببریم و منابع غنی آن را که اکنون به ندرت مورد استفاده قرار گرفته است، گسترش دهیم، آن وقت کاری انجام داده‌ایم.»***

متیسن، و به واسطه او شرکت جردین، متیسن و شرکا طی بیست سال بعدی همچنان یکی از طرفهای ذینفع در طرحهای دو رویتر بودند.

۳-۱. دوران بن‌بست ۱۸۷۳-۸۸

آرمانها و آرزوهای میرزا حسین‌خان، دو رویتر و متیسن هرگز به واقعیت نپیوست. امتیازنامه رویتر طوفان مخالفت را در داخل و خارج از ایران به پا کرد و وقتی با رقابت سیاسی انگلستان و روسیه در ایران به هم آمیخت، واقعاً بر سرنوشت آن مهر پایان زده

*. چارلز ای. هاروی (Charles E. Harvey). شرکت ریو تینتو. (پنراک، ۱۹۸۱)، ص ۹-۶؛ ای. متیسن. یادداشت‌های هیو متیسن. (لندن، ۱۸۹۹).

** Rio Tinto

***. از نامه ایچ متیسن به جیمز بولن اسمیت (Janes Bullen Smith)، ۲۷ دسامبر ۱۸۷۲، آرشیو جردین اسکیز، شماره پرونده ۷۸، کتابخانه دانشگاه کیمبریج.

شد.

هیچ یک از دو دولت انگلستان و روسیه با این امتیاز موافق نبودند. وزارت امور خارجه انگلستان از اینکه طی مذاکرات امتیاز رویترا با مقامات آن وزارتخانه مشورت نشده بود، رنجیده بود و هر بخش از مفاد این امتیازنامه تردید و اعتراضهایی را عملاً در مراکز رسمی مطرح کرد. دورویترا نه تنها یک سرمایه‌دار بود و سیاستمداران قرن نوزدهم انگلستان اکراه داشتند که با حمایت از منافع تجاری انگلستان که در آن زمان بدنام شده بود، خود را آلوده کنند، بلکه از نظر آنان نام رویترا نامی بیگانه و خارجی و در عین حال، خود او نیز یهودی تبار بود. معدودی از مقامات رسمی انگلستان به قابلیت ایرانیها در به سروسامان بخشیدن به کشورشان ایمان راسخ داشتند. در نتیجه، با تمام وجود احساس می‌کردند که امتیازی مانند امتیاز رویترا محکوم به شکست است و چنانچه سرمایه‌گذاران انگلیسی وارد این ماجرا شوند مقامات این کشور نیز به عواقب ناخوشایند آن کشیده خواهند شد.^(۱) به علاوه، از نظر سیاسی، وزارت امور خارجه تمایلی به احداث خط آهن شمال به جنوب در ایران نداشت؛ زیرا این اقدام فقط خطر نزدیک‌تر شدن روسیه را به آبهای گرم بیشتر می‌کرد و اشارات ضمنی مبنی بر دفاع از هندوستان بسیار نامطلوب تلقی می‌شد.

روز ۱۲ سپتامبر ۱۸۷۲ دو رویترا از مقامات سیاسی بریتانیا تقاضای حمایت از امتیازنامه خود را کرد و به گسترش شبکه خط آهن روسیه به طرف دریای خزر و اهمیت حیاتی و سیاسی آینده انگلستان در پروژه خط آهن به مالکیت این کشور در ایران اشاره نمود.^(۲) وزارت امور خارجه تحت تأثیر اظهارات رویترا قرار نگرفت و پس از گذشت بیش از یک ماه، مسئولان آن وزارتخانه پاسخ دادند که: «نمی‌توانند خودشان را رسماً به حمایت از منافع او مرتبط کنند.»^(۳) مقامات رسمی انگلستان در خلوت خود، از رویترا و طرحهایش رنجیده خاطر بودند، و او را یک خارجی غیرقابل اعتماد می‌پنداشتند. آنها احساس می‌کردند، که اگر رویترا بخواهد امتیازش را به مزایده برای روسها بگذارد، باید

۱. نامه هنری راولینسن (H. Rawlinson) به سر جان کی (John kaye)، ۷ اوت ۱۸۷۲، وزارت امور خارجه انگلستان.

۲. نامه دو رویترا به لرد گرانویل، ۱۲ سپتامبر ۱۸۷۲، وزارت امور خارجه انگلستان.

۳. نامه وزارت امور خارجه انگلستان به دو رویترا، ۱۵ اکتبر ۱۸۷۲، وزارت امور خارجه انگلستان.

با او سازش کنند.^(۱)

نگرش اکثر سیاستمداران بریتانیا در این مورد در پیامی کتبی که پس از لغو امتیاز از طرف وزیر مختار انگلستان در ایران ارسال شد، خلاصه شده بود. در این پیام چنین آمده بود: «این امتیازنامه، مانند یک معامله قماری کاملاً ... اقدامی غیرعملی بود، و قماربازانی مشوق و بنیانگذار آن بودند که به محض کسب سودی سریع و فوری، شرکت را ترک می‌کردند و ضررهای حاصله به دوش زنانی می‌افتاد که در آمد کم و سرمایه مختصرشان به چنگ سرپرستان اموال افتاده بود، و با امید فریبنده سرمایه‌گذاری با سود فراوان وعده داده شده، اغوا شده بودند.»^(۲)

در حالی که سیاستمداران بریتانیا همچنان نسبت به این اقدام شک داشتند و هیچ کمکی به رویتز نمی‌کردند، او با مخالفت سخت حکومت روسیه مواجه شد. روسها، کاملاً به خطا عقیده داشتند که امتیاز رویتز را حکومت انگلستان طراحی کرده است تا با توسل به آن، نفوذ روسیه را کنترل کند.^(۳) روسها، به محض آنکه از قرارداد با خبر شدند، مؤکداً نارضایتی خود را ابراز کردند. میرزا حسین خان در مورد واکنش روسها به شاه ایران نوشت: «گرچه آنها هنوز از شرایط و مفاد قرارداد اطلاع ندارند، ولی در حال محاسبه خطرات و نقایص آن هستند.»^(۴)

به هر حال، مخالفت روسها تا زمانی که شاه به آستانه دربار تزار قدم گذاشت، مؤثر واقع نشد. ناصرالدین شاه در بهار سال ۱۸۷۳ برای نخستین بار به اروپا سفر کرد. این حرکت از دید میرزا حسین خان، جنبه مهم سیاست او در غربی کردن کشور محسوب می‌شد. این سفر از آن جهت در نظر گرفته شده بود که بر ذهن شاه نسبت به نیاز اصلاحات در کشور تأثیر گذارد و نیز روابط نزدیک‌تری با کشورهای اروپایی برقرار شود.^(۵)

شاه با همراهان پرشمارش ابتدا وارد روسیه شد. طی اقامت شاه در شهر مسکو، میرزا حسین خان که از نقشه‌های انیس‌الدوله، سوگلی شاه خشمگین شده بود، او را روانه ایران کرد. این اقدام، انیس‌الدوله را مبدل به دشمن کینه‌توز او کرد و هسته مخالفتی را

۱. کاظم‌زاده. روسیه و بریتانیا. ص ۱۱۰

۲. نامه و. تی. تامسن به رت. همان ارل گرانویل، ۲ دسامبر ۱۸۷۳، وزارت امور خارجه انگلستان.

۳. ام. انتنر (M. Entner). روابط تجاری ایران و روسیه ۱۹۱۴-۱۸۲۸. (فلوریدا، ۱۹۶۵)، ص ۱۹-۱۸.

۴. کاظم‌زاده. همان. ص ۱۰۹. ۵. نجاش. همان. ص ۱۱۴.

علیه صدارت او تشکیل داد که پس از بازگشت میرزاحسین خان به وطن، منجر به عزل وی شد.^(۱) در این بین، طی اقامت شاه در سنت پترزبورگ، پایتخت روسیه، روسها فشار فوق‌العاده‌ای به او برای لغو امتیاز رویترا اعمال کردند و گفتند که، در صورت امکان، این امتیاز را به یک تبعه روسیه اعطا کند. شاه پس از ترک روسیه و پس از گذشتن از کشورهای آلمان و بلژیک، در روز ۱۸ ژوئن ۱۸۷۳ وارد شهر لندن شد. گرچه ملکه ویکتوریا او را مفتخر و ملقب به عالی‌ترین درجه شوالیه‌های انگلستان* کرد، ولی وزیران بریتانیا حاضر نشدند تضمین محکمی در برابر تجاوز روسیه به دولت ایران بدهند. همچنین از امتیاز رویترا حمایت جدی نکردند.^(۲)

موکب ملوکانه پس از یک حرکت سیاسی ناراحت‌کننده دیگر، از روسیه به وطن مراجعت کرد و روز هفتم سپتامبر ۱۸۷۳ وارد بندرانزلی شد. بلافاصله شاه دریافت که حدود ۸۰ مقام مهم رسمی حکومتی در کاخ انیس‌الدوله متحصن شده و یا بست نشسته‌اند و خواستار عزل میرزاحسین خان هستند. این کار روش سنتی اعتراض سیاسی در این کشور بود. در حین حرکت شاه به سوی شهر رشت، اعتراضات در مخالفت با صدراعظمش شدت یافت. وزرا و دیوانسالاران که از اصلاحات میرزاحسین خان ترسیده بودند، در یک مبارزه سیاسی در دربار بر ضد او متحد شدند و از امتیاز رویترا به عنوان دلیل اصلی برای عزل او استفاده کردند. امتیاز رویترا خشم علما یا رهبران مذهبی کشور را افزایش داد. در قرن نوزدهم، علما در ایران نیروی قدرتمندی محسوب می‌شدند؛ زیرا از نظر مالی خودکفا بودند و به حکومت وابستگی نداشتند و مستقیماً وجوهات مذهبی را جمع‌آوری می‌کردند. همچنین امور تحصیلی خود و اکثر فعالیتهای قضایی، قانونی و سیاسی و امور خیریه را در دست داشتند. علماً غالباً به اندازه دستگاه اداری رشوه‌خوار بودند؛ ولی از حمایت شدید عموم نیز برخوردار بودند و نسبت به هر موردی که احساس می‌کردند اسلام را تهدید می‌کند، سخت مخالفت می‌کردند.^(۳) احداث خط‌آهن به دست رویترا نیز چنین تلقی شد. همه ابراز وحشت می‌کردند که

۱. کاظم‌زاده. روس و انگلیس. ص ۱۱۳-۱۱۲.

* Order Of the Garter

۲. همان منبع. ص ۱۱۷-۱۱۵؛ دی. رایت (D. Wright). ایرانیان در میان انگلیسها. (لندن، ۱۹۸۵)، ص ۱۳۵-۱۲۱.
۳. قدرت سیاسی و اقتصادی علما در دوران قاجار بیشتر شد. به کتابهای مذهب و دولت در ایران، ۱۷۸۲-۱۹۰۶ یا نقش علما در دوران قاجار اثر حامد الگار (H. Elgar)، (برکلی، ۱۹۶۹) و ریشه‌های انقلاب اثر «کدی» فصل اول: «بررسی مختصری از تاریخ مذهبی ایران» مراجعه شود.

خارجیها به ایران می‌ریزند و اسلام را خدشه‌دار می‌کنند؛ و بدینسان، علما در مخالفت با میرزاحسین خان و طرحش تظاهرات عمومی به راه می‌انداختند.^(۱)

روسها به این مخالفت دامن می‌زدند؛ البته حدود آن مشخص نیست. مخالفت آنها نسبت به دو رویتراً قبلاً برای شاه آشکار شده بود و بدون شک ارائه هر راه حلی از جانب شاه برای مقابله با این مخالفت، باعث تضعیف بیشتر آن می‌شد. روز ۹ سپتامبر، میرزاحسین خان عزل شد. شاه روز بعد او را دوباره به پست صدارت منصوب کرد و روز ۱۱ سپتامبر مجدداً از کار برکنار کرد. سپس سمت حکومت ایالت رشت را به او محول ساخت. گرچه میرزاحسین خان بعدها نفوذ و اعتبارات خود را به دست آورد، ولی ظاهراً این بحران تأثیر محسوسی بر او داشته است و پس از سپتامبر ۱۸۷۳ دیگر در پی سیاست یکنواخت طرفداری از بریتانیا نبود. به علاوه، گرچه همچنان در امر اصلاحات اصرار می‌ورزید؛ اما شهرت به صداقت را از دست داد. شاه نیز ظاهراً دیگر علاقه چندانی به اصلاحات نشان نمی‌داد.^(۲)

این تحولات سیاسی عواقب فاجعه‌آمیزی برای طرحهای دو رویتراً داشت. پس از ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲ که شاه امتیازنامه را تصویب کرد، دو رویتراً بلافاصله **هنری کالینز**، مدیر شعبه‌های شرقی نمایندگی خبری رویتراً را به عنوان نماینده خاص خود در ایران تعیین کرد. کالینز در اوائل ماه فوریه ۱۸۷۳ پس از گردآوری چند کارمند، انگلستان را به مقصد ایران ترک کرد، و پس از سفری طولانی و عبور از کشور روسیه وارد تهران شد.^(۳)

کالینز از همان بدو کار با مشکلات مواجه بود. شاه در ماه مه و روز قبل از ورود کالینز به تهران، پایتخت را به طرف بندرانزلی و به منظور سفر دیگری به اروپا ترک کرد. میرزاحسین خان گرچه از کالینز در تهران استقبال کرد، ولی بلافاصله جهت همراهی شاه از پایتخت بیرون رفت. در نتیجه، وزیر امور داخله، یعنی یک مقام رسمی نسبتاً پایین، مأمور کمک به کالینز شد. با وجود این کالینز با قدرت تمام کار خود را شروع و دنبال کرد و یک بررسی از کشور و نقشه‌برداری از رشت به تهران به عمل آورد. او تا ماه سپتامبر ۱۸۷۳ یک هزار کارگر ساختمانی استخدام کرده بود. نخستین محموله حاوی ریلها و تجهیزات در راه حمل از انگلستان بود و خاکریزی چندین کیلومتر از مسیر انجام گرفت. ولی در ماه مه، شاه و میرزاحسین خان – که آن زمان هیچ سمت رسمی نداشت ولی

۲. همان منبع. ص ۱۲۰-۱۱۹.

۱. نجاش. همان. ص ۱۱۸-۱۱۵.

۳. کالینز. از کبوتر خانه.

حامی این اقدامات بود. با وزیر مختار انگلستان در تهران در مورد لغو امتیازنامه بحث می‌کردند و به مواد مندرج در امتیازنامه متوسل می‌شدند که: «چنانچه احداث راه آهن طی ۱۵ ماه پس از امضای قرارداد انجام نشود، امتیازنامه لغو خواهد شد.»^(۱) روز دهم نوامبر روزنامه رسمی تهران لغو امتیاز رویتر را اعلام کرد. کالینز تا چند ماه بعد به کار خود ادامه داد؛ اما در فصل بهار ۱۸۷۴ عذر کارگران ساختمانی را خواست و کارمندان حرفه‌ای، تهران را به قصد اروپا ترک کردند.^(۲)

دو رویتر به افرادی در وزارت امور خارجه انگلستان متوسل شد تا به او کمک کنند. ولی واکنش آنها سرد بود. لرد دربی* به طور محرمانه اظهار کرده بود: «گرچه لغو این امتیاز مشکلات و دشواریهای قابل ملاحظه‌ای برای دورویتر ایجاد می‌کند، ولی حکومت ایران در لغو این قرارداد کار عاقلانه‌ای کرده است.»^(۳) دو رویتر تا پانزده سال بعد همواره در جستجوی فردی بود که به او در دگرگون کردن جریان و تجدید امتیازنامه، یا حداقل در جبران مقداری از ضررهای ناشی از لغو امتیاز کمک کند. او در سال ۱۸۷۸ نظارت بر نمایندگی خبری خود را به پسرش هربرت واگذار نمود و تمام وقت خود را وقف رسیدگی به این مسئله کرد؛ اما ده سال گذشت تا او توانست به پیشرفت شایان توجهی دست یابد.

حکومت انگلستان نسبت به دو رویتر همچنان سرد و بی‌اعتنا بود و فقط وقتی که می‌توانست از این امتیازنامه در رقابت سیاسی با روسیه استفاده کند، واکنش نشان می‌داد. مثلاً امتیاز رویتر برای خنثی کردن اعطای یک امتیاز مشابه و رقیبانه به روسها به کار گرفته شد. حکومت روسیه در پاییز سال ۱۸۷۳ **بارون فن فالکنهاگن**** یک افسر باز نشسته روسی را که در ماوراء قفقاز چند رشته خط آهن احداث کرده بود، تشویق کرد تا در پی کسب امتیازی برای احداث خط آهن از مرز روسیه در جلفا تا تبریز باشد. از طرف سیاستمداران روسی فشار فوق‌العاده‌ای بر شاه اعمال شد تا امتیازی به او اعطا کند.^(۴) حکومت ایران، که کاملاً از واکنشهای سیاسی شدید در برابر امتیاز پیشنهاد شده آگاه

۱. کاظم‌زاده. روسیه و بریتانیا. ص ۱۲۴-۱۲۳. ۲. کالینز. همان. ص ۱۷۰-۱۶۹.

* Derby

۳. یادداشتی از لرد دربی به لرد تندرند (Tenterden)، مه ۱۸۷۴، وزارت امور خارجه انگلستان.

** Von Falkenhagen

۴. کاظم‌زاده. روسیه و بریتانیا. ص ۱۴۳-۱۳۴.

بود، برای ممانعت از آن، از انگلستان تقاضای کمک کرد. ادعای قبلی امتیاز رویتر زمینه بسیار مناسبی را برای مخالفت با فالکنهاگن به وجود آورد و وزارت امور خارجه انگلستان به حامی پرو پا قرص ادعاهای دورویتر مبدل شد. به وزیر مختار انگلستان در ایران دستور دادند تا رسماً به نفع دو رویتر اقدام کند. گرچه فالکنهاگن احتمالاً به مرحله امضای پیش‌نویس قرارداد با دولت ایران رسید، ولی تهدید مداوم انگلستان منجر به آن شد که حکومت روسیه از تمام طرح خود دست بردارد.^(۱)

به محض آنکه خطر امتیاز فالکنهاگن از بین رفت علاقه شدید حکومت انگلستان نسبت به دو رویتر نیز فروکش کرد و سفارتخانه از ابراز هرگونه کمکی دریغ ورزید. در ماه اکتبر ۱۸۷۵ کالینز نومید و ناموفق تهران را ترک کرد. دو رویتر و ادعای خسارت یک میلیون پوندی او بدون هیچ نتیجه‌ای به جا ماند. این مبلغ شامل ۲۰۰,۰۰۰ پوند هزینه‌های او و پرداخت ۱۸۰,۰۰۰ پوند برای جلب نظر حکومت ایران، به اضافه ۴۰,۰۰۰ پوند پول وثیقه‌ای بود که در بانک انگلستان مسدود شده بود.^(۲)

در سالهای ۱۸۷۷ و ۱۸۸۵ امید دو رویتر برای یافتن راه‌حلی افزایش یافت؛ ولی متعاقباً نقش بر آب شد. پس از اینکه کالینز تهران را ترک کرد، دو رویتر در تلاش بود تا امتیاز خود را به نحوی اصلاح و تعدیل کند تا هم برای ایرانیها قابل قبول‌تر باشد و هم از حمایت و تأیید سیاسی حکومت انگلستان بهره‌مند شود. او در ماه نوامبر ۱۸۷۵ طرح اصلاح شده‌ای را به وزارت امور خارجه انگلستان پیشنهاد کرد و به موجب آن دو رویتر در قبال کم کردن ادعاهایش در امتیازنامه قبلی، قرارداد جدیدی با دولت ایران منعقد می‌کرد. احداث یک رشته خط‌آهن همچنان در بطن طرحهای او بود؛ اما برای کاستن هرگونه ترس سیاسی مقامات بریتانیایی پیشنهاد کرد که خط آهن از مرز عثمانی - ایران در نزدیکی بغداد، یا از نقطه دیگری در غرب یا جنوب غربی ایران به اصفهان کشیده شود و از طریق کرمانشاه و یا مسیری مانند آن، که در آینده عملی باشد، امتداد یابد. او همچنان در پی کسب امتیازاتی در مورد بهره‌برداری از معادن و جنگلهای خاصی بود، و نکته شایان ذکر در این کتاب تاریخی این است که در امتیاز اصلاح‌شده پیشنهادی او، «حق تأسیس یک بانک را تحت ضمانتهای خاص حکومت ایران» گنجانده شده بود.^(۳)

۱. همان منبع. ص ۱۴۶-۱۴۴.

۲. نامه و. تی. تامسن به وزارت امور خارجه انگلستان، ۱۷ سپتامبر ۱۸۷۴، وزارت امور خارجه.

۳. نامه دو رویتر به لرد دربی، ۱۲ نوامبر ۱۸۷۵، وزارت امور خارجه انگلستان.

در مقایسه با امتیاز قبلی، پیشنهاد دو رویترا با توجه و تأیید نسبتاً بیشتر وزارت امور خارجه انگلستان مواجه شد. شاید به علت آنکه احداث مسیر جدید خط آهن روند تجارت انگلستان با ایران را تسهیل می‌کرد. روز ۱۹ اوت ۱۸۷۶ نامه‌ای از وزارت امورخارجه به دست دو رویترا رسید که در آن وعده «حمایت غیررسمی» سفارت از یک «امتیاز اصلاح شده» را داده بودند. البته به صورتی که در امتیازنامه احداث خط آهن از شوشتر به تهران و از طریق اصفهان ذکر شود.^(۱) در اوائل سال ۱۸۷۷ کالینز روانه تهران شد تا پیشنهاد امتیاز اصلاح شده را به نظر اعلیحضرت همایونی برساند؛ اما قبل از ورود او به پایتخت، جنگ روسیه و عثمانی شروع شد و شاه ایران تا وقتی که درگیری ادامه داشت، از شرکت در هر مذاکره‌ای امتناع ورزید. سفارت انگلستان طبق معمول هیچ واکنشی جز حمایت غیررسمی نشان نداد و کالینز به موفقیت چندانی دست نیافت. او در تابستان ۱۸۷۸ تهران را بار دیگر ترک کرد. طی چند سال بعد مذاکراتی بین دو رویترا و دولت ایران در مورد طرحهایی برای احداث راه آهن انجام گرفت؛ اما تا سال ۱۸۸۵، که روابط بریتانیا و روسیه مجدداً به سردی گرایید، هیچ پیشرفتی حاصل نشد. روز ۲۴ ژانویه ۱۸۸۵ دو رویترا طی نامه‌ای بار دیگر از وزارت امور خارجه تقاضای حمایت سیاسی کرد. چنانچه باز هم وزارت امور خارجه از حمایت او امتناع می‌ورزید، دو رویترا پیشنهاد تشکیل یک شرکت بین‌المللی را برای اجرای تمام مفاد امتیازنامه به طور کامل می‌کرد.^(۲) این مورد برای دولت انگلستان یک فرصت مناسب بود؛ زیرا پیشرفت روسیه در خاک آسیای مرکزی - که سالها سبب نگرانی دولتهای حاکم بر انگلستان شده بود - با اشغال واحه پنجاه در اواخر ماه مارس ۱۸۸۵ به وسیله قشون روسیه که افغانها ادعای تسلط بر آن را داشتند، به نقطه بحران رسیده بود. طی این بحران، گلاستون، نخست‌وزیر وقت به طور جدی درصدد اعلام جنگ با روسیه بود. یک بار دیگر امتیاز رویترا به یک مسئله سیاسی مبدل شد. اعضای کابینه طی ماههای مه و ژوئن ۱۸۸۵ این مسئله را مورد بحث قرار دادند. دو رویترا همچنان در جلب حمایت دولت می‌کوشید، و پیشنهاد می‌کرد در قبال دریافت غرامتی مناسب، تمام حقوق خود را به دولت واگذار کند. به عنوان راه‌حل دیگر، بر حمایت از پیشنهاد شرکت بین‌المللی تأکید داشت.^(۳)

۱. کالینز. همان. ص ۱۸۰.

۲. نامه دو رویترا به ارل گرانویل، ۲۴ ژانویه ۱۸۸۵، وزارت امور خارجه انگلستان.

۳. مذاکره بین دو رویترا و ه. راولینسن، ۱۵ مه ۱۸۸۵، وزارت امور خارجه انگلستان.

مذاکرات دو رویترا با دولت انگلستان پس از سقوط دولت لیبرال و روی کار آمدن دولت محافظه کار به رهبری **لرد سالیسبوری** ادامه یافت. تا ماه اوت ۱۸۸۵ طرحهای دورویترا در مورد تشکیل یک شرکت بین المللی به طرح تأسیس شرکتی بین المللی به نام شرکت عمومی راه آهن ایران* با هیئت اجرایی بین المللی، حالتی قطعی به خود گرفته بود. دورویترا ادعا می کرد که **پرنس بیسمارک**** صدراعظم آلمان از طرح او حمایت کرده است و روچیلدها***، خانواده مشهور بانکی، به این طرح علاقه مند شده اند. دورویترا تهدید روسیه را به عنوان مؤثرترین سلاح برای اعمال فشار جهت این معامله به کار می برد. او به دولت انگلستان اطلاع داد که شرکت بین المللی او سپر مستحکمی در برابر تجاوز روسیه ایجاد خواهد کرد.^(۱)

بالاترین مقامات دولت انگلستان این پیشنهاد را مورد بحث قرار دادند و طرح پیشنهادی طرفداران زیادی پیدا کرد. به نظر می رسید که حادثه پنجاه بالاخره موازنه آراء را در دولت انگلستان تغییر داده است. وزیر جنگ انگلستان با ورود سرمایه های آلمانی و انگلیسی به ایران به عنوان سلاحی برای کنترل جاه طلبی روسیه، موافق بود؛ در حالی که وزیر هند انگلیس استدلال می کرد، هرگونه تدارکی که با توسل به آنها ممکن است خاک ایران را مورد توجه آلمان قرار دهد تا حدی که این کشور وادار شود برای تضمین تمامیت ارضی ایران به انگلستان بپیوندند، به عنوان سلاح حافظ منافع هندوستان موفقیت آمیز نخواهد بود و مزیتی ندارد.^(۲)

اعضای شرکت «روچیلد» در لندن در مورد عملی بودن پیشنهاد جدید دورویترا نکات لازم و ضروری را بیان کردند. آنها توصیه می کردند که موفقیت این طرح بین المللی در بین عموم ممکن نیست مگر آنکه یک حکومت این امتیازنامه و نیز تمامیت ارضی ایران را ضمانت کند و علاوه بر آن، ارتشی به فرماندهی افسران انگلیسی و آلمانی تشکیل شود تا بتوان به کمک آن، حقوق گمرکی را به طور مؤثرتری جمع آوری کرد.^(۳) **لرد سالیسبوری** در ماه اوت آماده بود تا چنانچه آلمان در این اقدامات همراه انگلستان عمل

* Compagnie Universelle des Chemins de Fer de Perse

** Bismark

*** Rothchild

۱. نامه غیررسمی سر جولین پاونسفوت (Julian Pavncefote)، ۱۲ اوت ۱۸۸۵، وزارت امور خارجه انگلستان.

۲. گریوز، ایوان و... ص ۹۸-۹۹.

۳. نامه غیررسمی سر جولین پاونسفوت، ۱۴ اوت ۱۸۸۵، وزارت امور خارجه انگلستان.

کند، مسائل لازم را مورد بررسی و تأمل قرار دهد.^(۱) طرحهای دو رویت در ماه سپتامبر به سفارت انگلستان در برلین فرستاده شد و دستورهایی همراه آنها بود که باید به نظر بیسمارک می‌رسید. دو رویت هرگز تا این حد به موفقیت نزدیک نشده بود؛ اما آلمانیها از درگیر شدن در مسائل غامض ایران خودداری کردند. بیسمارک به درخواست انگلستان پاسخ داد که نمی‌خواهد در امور ایران دخالت کند.^(۲) سالیسبوری علاقه‌ای به طرحهای دورویت نداشت و فقط می‌خواست از آنها به عنوان وسیله‌ای برای دخالت آلمانیها در ایران برای ایجاد موازنه قدرت در مقابل روسها استفاده کند، بنابراین، مذاکرات با دورویت خاتمه یافت. دو سال بعد، دوران نومیدکننده و سردی برای دو رویت بود. قدرت سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران گسترش یافت. طی دهه ۱۸۸۰ تجارت روسیه در ایران توسعه پیدا کرد. صادرات روسیه به ایران از ۳/۶ میلیون روبل در سال ۱۸۸۳ به ۱۰/۹ میلیون روبل در سال ۱۸۹۰ افزایش یافت.^(۳) (در آن زمان یک پوند انگلیسی تقریباً معادل ۹/۴ روبل بود). در مقابل، نفوذ سیاسی انگلستان در تهران رو به نقصان نهاد. در سال ۱۸۸۵ آرتور نیکلسن* کاردار سفارت انگلستان اداره این سفارتخانه را به عهده گرفت؛ ولی هیچ اقدامی در برابر گسترش قدرت روسیه انجام نداد. او عقیده داشت: «بریتانیا نباید توانمندیهای خود را ضمن تلاش برای بی‌اثر کردن نفوذ روسیه، در دولت مرکزی تهران هدر دهد.»^(۴) وزارت امور خارجه همچنان ضرورت احداث یک رشته خط آهن و حمایت از ادعاهای دو رویت مبنی بر پرداخت نوعی غرامت مناسب به حکومت ایران را پیشنهاد می‌کرد؛ اما طی این سالها، موفقیت چندانی حاصل نشد.^(۵)

حکومت روسیه در سال ۱۸۸۷، بر خلاف نیکلسن، سیاستمداری جاه‌طلب و سنگدل به نام پرنس نیکولاس دولگوروکف** را به سمت وزیر مختار خود در تهران انتخاب کرد. این شخص به سرعت نفوذ روسیه را گسترش داد. او در ماه سپتامبر ۱۸۸۷ طی یک اقدام موفقیت‌آمیز، از شاه موافقتنامه‌ای به دست آورد مبنی بر اینکه شاه قبل از

۱. یادداشت لرد سالیسبوری، ۱۴ اوت ۱۸۸۵، وزارت امور خارجه انگلستان.

۲. گریوز. ایران و... ص ۱۰۰.

۳. انتنر. روابط تجاری ایران - روسیه. ص ۹؛ همچنین ر.ک: سیف. برخی از جنبه‌های توسعه اقتصادی در ایران. ص ۵۸۵.

* Arthur Nicolson

۴. کاظم‌زاده. همان. ص ۱۷۶-۱۷۵.

۵. نامه وزارت امور خارجه به آرتور نیکلسن، ۲۱ فوریه ۱۸۸۷، وزارت امور خارجه انگلستان.

* Nicholas Dalguorokor

مشورت با امپراتوری روس نباید دستور یا اجازهٔ احداث خطوط آهن یا راههای آبی را به کمپانیهای خارجی بدهد.^(۱) روسیه حق وتویی را در مورد طرحهای آبی راه آهن در ایران، آنطور که خود میخواست، به دست آورده بود. در مورد دو رویتر باید گفت که در این زمان، هرگز تا این حد از اهداف خود دور نشده بود.

۴-۱. یک امتیازنامهٔ جدید

ظرف یک سال اوضاع دگرگون شد. در ماه اکتبر ۱۸۸۸ جرج پسر دو رویتر و مستر کوت همکار قدیمی او وارد تهران شدند. آنها در ماه ژانویهٔ ۱۸۸۹ امتیازنامه‌ای امضا کردند که به ایشان حق تأسیس بانکی را با امتیازات منحصر به فرد می‌داد. در این بخش توضیح داده می‌شود که چرا پس از وقفه‌ای بسیار طولانی، راه‌حلی حاصل شد و چرا این راه‌حل به جای آنکه در مورد احداث راه آهن باشد، منجر به اعطای امتیاز تأسیس بانک شد.

در این مرحله یک شخصیت جدید ایرانی در این ماجرا نقش مهمی را به عهده می‌گیرد. **ملکم خان**، پسر یک فرد ارمنی بود که به کیش اسلام گروید. او ضمن آنکه در سرویس سیاسی ایران کار می‌کرد، وارد حرکت اصلاح طلبانه شد و در اواخر دههٔ ۱۸۵۰ سلسله مقالاتی دربارهٔ نیاز به اصلاحات نوشت و در سال ۱۸۶۰ انجمنی را به نام **فراموشخانه** تشکیل داد که ویژگیهای خاص فراماسونری را داشت. این انجمن محل ملاقات فراماسونها بود. حرکت وی منجر به آن شد که سال بعد او را به امپراتوری عثمانی تبعید کردند. ملکم خان در آنجا با میرزا حسین خان تماس گرفت که در آن زمان، رئیس هیئت سیاسی ایران در استانبول بود و به کمک میرزا حسین خان یک رشته مشاغل سیاسی در استانبول به ملکم خان واگذار شد و او در تمامی دههٔ ۱۸۶۰ این مشاغل را در دست داشت؛ البته به استثنای مدتی در همین دهه که وقفه‌ای در کارش ایجاد شد و طی این مدت کوتاه، تابعیت امپراتوری عثمانی را به دست آورد. میرزا حسین خان در سال ۱۸۷۰ که پستهای مهمی را در دولت ایران به عهده گرفت، بلافاصله ملکم خان را از استانبول به ایران فراخواند تا به عنوان مشاور ویژه او مشغول خدمت شود.

۱. کاظم زاده. همان. ص ۱۷۶-۱۷۵.

ملکم خان هنگام حضور در تهران در مذاکرات امتیاز رویتزر شرکت کرد و در اوایل سال ۱۸۷۳ به عنوان سفیر ایران به انگلستان رفت تا ترتیب جزئیات سفر شاه به اروپا را بدهد و مذاکرات مربوط به امتیاز رویتزر را به مرحله نهایی برساند.^(۱) پس از تصویب امتیازنامه، میرزا حسین خان اصرار داشت که ماده‌ای به قرارداد الحاق کند که، طبق آن، تا زمانی که جزئیات کار به موافقت دو طرف نرسیده و صورتجلسه و یا ارزیابی نشده است، هیچ اقدامی انجام نشود. دو رویتزر مذاکرات طولانی و ناراحت‌کننده‌ای با ملکم خان داشت. ملکم خان ادعا می‌کرد که حق مالکیت یک چهارم از امتیاز را متصرف است و بالاخره در ژوئیه ۱۸۷۳، که ملکم خان پول قابل ملاحظه‌ای دریافت کرد، مذاکرات در مورد صورتجلسه با موفقیت به نتیجه رسید.^(۲)

ملکم خان موضوع بحث و جدلهای بسیاری بوده است. گروهی او را به عنوان یک اصلاح‌طلب بزرگ در ایران و منادی انقلاب ایران و نابغه ادبی می‌دانند. برخی دیگر او را شیادی دوره‌گرد در کنار امتیازات نامشروع بر شمرده‌اند.^(۳) می‌توان او را ترکیبی از تمامی این صفات و ویژگیها دانست. رمز شناسایی او ظاهراً در این نکته نهفته است که در جامعه ایرانی در اواخر قرن نوزدهم چنین افراد متلونی از دو طرف کم نبودند.

ملکم خان در فاصله بین لغو امتیاز رویتزر تا سال ۱۸۸۹ سفیر ایران در انگلستان و از سال ۱۸۹۸ تا زمان مرگش در سال ۱۹۰۸ در سمت سفیر ایران در رم باقی ماند و فقط برای دو دوره کوتاه به ایران مراجعت کرد. تقریباً به محض آنکه امتیاز لغو شد، او اعطای امتیازات جدیدی را تشویق کرد و در ماه دسامبر ۱۸۷۳ در نامه‌ای خطاب به میرزا حسین خان، که به تازگی و مجدداً به وزارت امور خارجه منصوب شده بود، پیشنهاد احداث یک رشته خط آهن و تأسیس یک بانک در ایران را ارائه داد و آن را شرط لازم برای حضور و بقای ایران قید کرد.^(۴) او طی سال ۱۸۸۵ در مورد نیاز به ساخت جاده و خطوط آهن در ایران با لرد سالیسبوری مذاکراتی داشت.^(۵) دو رویتزر طی مرحله‌ای در سال ۱۸۸۸، یا قبل از آن، از کمکهای ملکم خان در حمایت از خواسته‌اش برای کسب

۱. حامد الگار. میرزا ملکم خان. (لندن، ۱۹۷۳)، ص ۱۱۹-۱۱۸.

۲. همان منبع. ص ۱۲۰.

۳. به طور مثال، انقلاب ایران ۱۹۰۹-۱۹۰۵، اثر ادوارد گرانویل براون (E.G. Browne) (کیمبریج، ۱۹۱۰) همچنین

رک: رایت. ایرانها در میان انگلیسیها. نجاشی. همان. ص ۱۷.

۵. گریوز. همان. ص ۱۴۲.

یک امتیازنامه برخوردار بود. به اعترافِ ملکم‌خان در ماه اکتبر ۱۸۸۹، دو رویت‌ر به او مبلغ ۲۰,۰۰۰ پوند در قبال دست کشیدن از ادعاهای خود نسبت به امتیازنامه پرداخته بود. به علاوه، تشکیل بانک «علامتی» برای پرداخت ۳۰,۰۰۰ پوند دیگر بود.^(۱) صحت این ارقام را نمی‌توان ثابت کرد؛ اما به طور قطع به نظر می‌رسد وقتی جرج دو رویت‌ر به تهران رسید، راه مذاکره‌اش با دولت ایران به کمک ملکم‌خان هموار شده بود.

گرچه این مدارک ناقص است، ولی باز هم حکایت از آن دارد که دو رویت‌ر در سال ۱۸۸۸ از کمک دکتر تولوزن* پزشک فرانسوی شاه برخوردار شده بود. شخص تولوزن، خود در پس چند طرح امتیازی در دهه ۱۸۷۰ قرار داشت و به عنوان مشاور شاه در مسائل بسیار متنوعی از فراماسونری گرفته تا موارد سیاسی، اقدام می‌کرد.^(۲) او در ماه آوریل ۱۸۹۵ طی نامه‌ای به جرج دو رویت‌ر به طور معترضه یادآوری کرد: نقشی را من ایفا کردم و عملی را با موفقیت - در کنار شما - در تشکیل بانک شاهنشاهی ایران به عهده داشتم. من تنها وسیله نجات پدر شما از بار سنگین نخستین معاهده‌اش با ایران را در این اقدام مشاهده کردم.^(۳)

در مذاکرات سال ۱۸۸۸ نقش مستقیم سر هنری دراموند وولف^(۴) وزیر مختار جدید بریتانیا در تهران، چندان مشخص نیست و ثابت نشده که آیا اصلاً او نقشی داشته است. وولف سیاستمداری تندرو بود که جایگاه مهمی در سیاست و در شهر لندن داشت. لرد سالیسبوری در اواخر سال ۱۸۸۷ او را به این سمت منصوب کرد. خلاصه دستوری که وولف از سالیسبوری گرفته بود، شامل دو بخش بود. اول آنکه مقرر شده بود که او به نحوی با حکومت روسیه به توافق برسد که به موجب آن، بریتانیا و روسیه به رقابت خود خاتمه دهند و اصلاحات را در ایران تشویق کنند و گسترش دهند و مواضع یکدیگر را به رسمیت بشناسند. دوم اینکه بدون فوت وقت و با اتخاذ تدابیری همچون توسعه تجارت، گسترش امنیت داخلی و وارد کردن سرمایه‌های کشورهای غربی به ایران، از

۱. نامه ادmond ولف به مارکیز سالیسبوری، ۱۲ اکتبر ۱۸۸۹، وزارت امور خارجه انگلستان.

* Tholozon

۲. الگار. همان. ص ۴۸؛ کاظم‌زاده، همان. ص ۱۵۸-۱۵۶.

۳. نامه دکتر تولوزان به دو رویت‌ر، ۹ آوریل ۱۸۹۵، آرشیو بانک انگلستان و خاورمیانه، از این به بعد بی.بی.ام.ای ذکر می‌شود.

** Henry Drummond Wolf

این کشور حمایت کند و آن را بر پا نگهدارد.^(۱)

وولف در ماه آوریل ۱۸۸۸ پس از ورود به تهران، کار خود را توانمندانه شروع کرد. نخستین دستاورد او به دست آوردن اعلامیه‌ای از شاه مبنی بر مصون و محترم بودن حق مالکیت تبعه انگلستان بود. دومین اقدام او در ماه اکتبر ۱۸۸۸ به نتیجه رسید و بر اساس آن، شاه ایران با باز کردن رودخانه کارون به روی تمام کشتیهای تجاری موافقت کرد. توافق و دلیل رضایت شاه با این خط مشی، در عوض ضمانتی بود که کشور بریتانیا داده بود؛ یعنی: «در صورتی که هر قدرتی بدون دلیل موجه به ایران حمله کند و یا تحریکاتی را سبب شود، حکومت بریتانیا بهترین اقدامات لازم و مناسب را جهت داوری و قضاوت بین آنها انجام می‌دهد تا از هرگونه تجاوز و تعدی به تمامیت ارضی ایران جلوگیری به عمل آید.»^(۲) گشوده شدن رود کارون، به طور کلی، یک پیروزی برای انگلستان و یا شکست روسیه قلمداد شد. دورویتر که واقعاً نگران پس گرفتن پول خود بود، رنجش روسها را در این زمینه دستاویز قرار داد و از طریق سفیر روسیه در لندن پیشنهادی را به دولت روسیه تقدیم کرد مبنی بر اینکه: «احداث یک رشته خط آهن را از سواحل دریای خزر تا تهران، در نواحی که حکومت روسیه مشخص بکند، به عهده گیرد؛ اما نقشه او هرگز عملی نشد.»^(۳)

عموماً امتیازی را که جرج دو رویتر به دست آورد و بر اساس آن بانک شاهنشاهی ایران تأسیس شد، اقدام موفقیت‌آمیز دیگر **دراموند وولف** تلقی کرده‌اند.^(۴) اما این نظریه درست نیست. **دراموند وولف** از ورود جرج دو رویتر به ایران متعجب شد و از این خبر ابتداءً روز ۱۵ اکتبر با رسیدن نامه‌ای به سفارت انگلستان و به آدرس آقای جرج دو رویتر مطلع گردید. ساعاتی بعد در همان روز، اخباری را از یک سیاستمدار فرانسوی به دست آورد مبنی بر اینکه: «او با پسر یا نوۀ بارون دو رویتر عازم سفر شده بود که به زودی به تهران می‌رسید.»^(۵) روز بعد، کاردار سفارت روس، که او نیز شایعاتی را در مورد پسر دورویتر شنیده بود، به **دراموند وولف** گفت که حکومت روسیه تجدید ادعاهای دورویتر را امری ناگوار و زننده می‌پندارد.^(۶)

۱. گریوز، همان، ص ۱۲۲.

۲. کاظم‌زاده، همان، ص ۱۹۵.

۳. همان منبع، ص ۲۰۲.

۴. همان منبع، ص ۲۰۹؛ انتر، همان، ص ۲۸-۲۹.

۵. نامه دراموند وولف به لرد سالیسبوری، ۱۷ اکتبر ۱۸۸۸، وزارت امور خارجه انگلستان.

۶. همان منبع.

البته وولف بلافاصله پس از ورود جرج دو رویتر و کوت به تهران، با آنها ملاقات و حمایت خود را از آنها ابراز کرد؛ ولی برای آنها پیشنهاد مذاکره نکرد.^(۱) حتی به کمک مستقیم او نیز نیازی نبود؛ زیرا احساس کرده بود که جولوس دورویتر زمینه را به خوبی آماده کرده است. وولف به سالیسبوری گزارش داد: «نمی‌دانم سفر بارون دو رویتر به ایران از این طرف [ایران] توصیه و تشویق شده بود یا نه؛ ولی از طرف شاه و وزیرانش در تصمیم‌گیری سرعت عملی به چشم می‌خورد که گویی ورود این هیئت از قبل پیش‌بینی شده بود.»^(۲)

بنابراین وولف هیچ حمایت خاصی را در مورد مذاکرات جدید مناسب ندانست. البته تأسیس یک نظام جدید بانکی با مالکیت انگلستان در ایران با خط‌مشی کلی او موافق بود؛ اما هنگام ورود جرج دو رویتر به تهران، چنان بانکی قبلاً تأسیس شده بود. در تابستان سال ۱۸۸۸ شرکت بانک جدید شرقی با مسئولیت محدود، شعبه‌ای در تهران تأسیس کرده بود که نخستین بانک مدرن در ایران محسوب می‌شد. در ماه ژوئیه ۱۸۸۴ شرکت بانک جدید شرقی از بقایای شرکت بانک شرقی تأسیس شده بود. شرکت بانک شرقی یک بانک ارزی شرقی انگلیسی بود که در سال ۱۸۴۵ تأسیس شد و تا قبل از زمان ورشکستگی به سال ۱۸۸۴، شعبه‌های بین‌المللی گسترده‌ای را دایر کرده بود.^(۳) این بانک جانشین و نوپا به سرعت شعباتی تأسیس کرد و هنگام تأسیس شعبه تهران، قبلاً شعب موفق‌تری را در شهرهای بمبئی، کلمبو، هنگ‌کنگ، سنگاپور، یوکاهاما، عدن و سایر نقاط جهان افتتاح کرده بود. این بانک در ماه اوت ۱۸۸۸ ساختمان بزرگی را در میدان توپخانه واقع در مرکز تهران اجاره کرد. ظاهراً کار بانک در ابتدا به سرعت رونق گرفت و بانک در انتقال مالیاتها از ایالات به تهران و در اعطای مساعده‌های بومی شرکت کرد و نمایندگیهایی را در شهرهای مختلفی چون بوشهر تأسیس کرد. به نظر می‌رسد که شرکت بانک جدید شرقی با مخالفتی از جانب حکومت ایران مواجه نشده است، اما دراموند وولف در وقت ضرورت از آن حمایت می‌کرد و از پیشرفت آن کاملاً مشغوف بود.^(۴)

۱. نامه دراموند وولف به لرد سالیسبوری، ۲۱ اکتبر ۱۸۸۸، وزارت امور خارجه انگلستان.

۲. همان منبع.

۳. ای. اس. جی. باستر (A. S. J. Baster). بانکهای امپراتوری. (لندن، ۱۹۲۹) ص ۱۰۶-۱۰۴ و ۲۵۹-۲۵۸.

۴. نامه دراموند وولف به لرد سالیسبوری، ۱۴ اوت ۱۸۸۸، وزارت امور خارجه انگلستان.

مذاکرات دو رویتر و کوت با شاه و نخست‌وزیر مورد علاقه‌اش، امین‌السلطان، به سرعت پیش رفت و تدارکات ملکم خان و حمایت دکتر تولوزون و پشتیبانی محتاطانه دراموند وولف و بدون شک اعطای هدایای مختلف، به پیشرفت آن کمک کرد. هنوز هم هدف جرج دو رویتر، تحقق یافتن تمام مواد ذکر شده در امتیازنامه اصلی پدرش و، به خصوص، حق انحصاری احداث راه‌آهن بود. ولی در ماه نوامبر بالاخره متقاعد شد که بهترین وسیله دستیابی به اهدافش، احیای ماده بیست امتیازنامه سال ۱۸۷۲ در مورد تأسیس یک بانک است. استدلال نیز بسیار ساده بود. شاه به پرنس دولگوروکوف قول داده بود که بدون اجازه روسیه، امتیاز احداث خط‌آهن یا ایجاد راه‌های آبی را به شرکتهای خارجی ندهد؛ ولی یک بانک دولتی، مؤسسه‌ای ایرانی محسوب می‌شد و خارجی به شمار نمی‌رفت. در روز ۸ نوامبر ۱۸۸۸ دراموند وولف به لرد سالیسبوری گزارش داد: «به این ترتیب، تأسیس یک بانک ملی از بروز اعتراضات جلوگیری می‌کند؛ در عین حال، مزایای اعطا شده به بارون [رویتر] نیز حفظ می‌شود.»^(۱) شاه با علاقه خاصی از این استراتژی استقبال کرد چون مانند همیشه، مشتاق رهایی از چنگ روسها بود. روز ۲۸ نوامبر ۱۸۸۸ دراموند وولف به سالیسبوری نوشت: «ظاهراً شاه عقیده دارد که احداث خط‌آهن به دست یک مؤسسه دولتی، موانعی را ایجاد نخواهد کرد تا او را با امپراتور روس درگیر کند.»^(۲)

بنابراین، تا اواخر ماه نوامبر ۱۸۸۸ طرح تأسیس بانک هنوز به منزله وسیله‌ای برای دستیابی به هدف اصلی، یعنی امتیاز خط‌آهن تلقی می‌شد. در تأکید این نکته باید گفت که طی ماههای دسامبر ۱۸۸۸ و ژانویه ۱۸۸۹ جولوس دو رویتر همچنان مصر بود که در هر امتیازنامه جدیدی باید موردی درباره خط‌آهن ذکر شود. روز ۱۲ دسامبر جرج دورویتر به دراموند وولف گفت که پدرش «امتیاز تأسیس بانک را بدون امتیاز احداث خط‌آهن کارون نخواهد پذیرفت.»^(۳) دراموند وولف طی بررسی قرارداد ایران با روسیه در مورد امتیاز خط‌آهن دریافت که این طرح غیرعملی است و پیوسته تأکید می‌کرد که «احتمالاً پس از تأسیس یک بانک دولتی، برای بانک مشکلی در کسب امتیاز راه‌آهن

۱. نامه دراموند وولف به لرد سالیسبوری، ۸ نوامبر ۱۸۸۸، وزارت امور خارجه انگلستان.

۲. نامه دراموند وولف به لرد سالیسبوری، ۲۸ نوامبر ۱۸۸۸، وزارت امور خارجه انگلستان.

۳. نامه دراموند وولف به لرد سالیسبوری، ۱۲ دسامبر ۱۸۸۸، وزارت امور خارجه انگلستان.

وجود نخواهد داشت.»^(۱)

دو رویت‌ر تا روز ۲۸ ژانویه بر این عقیده استوار بود که هر امتیازی باید ماده‌ای در برداشته باشد که در شرایط مساوی در مقایسه با پیشنهاد دیگران در مورد اعطای امتیاز ساختن تمام راه‌های آهن و تأسیسات عمومی، حق اولویت به او داده شود.^(۲) ولی دوروز بعد فشار مخالفت دولت روسیه توأم با توصیه‌های دراموند وولف برای سازش، بالاخره دورویت‌ر را وادار کرد تا از خواسته‌های خود دست بردارد. روز ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹، دورویت‌ر، امین‌السلطان و قوام‌الدوله وزیر امور خارجه ایران، امتیازنامه‌ای را امضا کردند که اجازه تأسیس بانک شاهنشاهی ایران را می‌داد؛ ولی با دقت تمام کلمه جادویی راه‌آهن از آن حذف شده بود.

امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی که به مدت ۶۰ سال اعطا شده بود، به طور کامل در ضمیمه ۱ انتهای همین کتاب ذکر شده است؛ خلاصه، این امتیاز، به دو رویت‌ر حق تشکیل یک «بانک دولتی را در سرزمین محروسه ایران داد» که شعبه مرکزی آن در تهران بود. سرمایه تصویب شده بانک مبلغ ۴ میلیون پوند بود؛ اما هر زمان که یک میلیون پوند از سرمایه تأمین می‌شد، بانک می‌توانست کار خود را شروع کند. حق نشر اسکناس در ایران به طور انحصاری به این بانک داده شد که تابع مقررات خاصی بود و «از هر نوع مالیات یا عوارض» معاف بود. بانک شاهنشاهی در قبال این امتیازات باید مدت ۱۰ سال، سالانه ۴۰۰۰۰ پوند با سود ۶٪ در سال به دولت ایران وام می‌داد. این وام و سود آن مجدداً باید جدای از سهم دولت، از بانک و سود خالص سالانه بانک (۶٪ یا ۴۰۰۰۰ پوند، هرکدام که بیشتر بود) بازپرداخت می‌شد. بانک هم وام‌های بیشتری را برای دولت و بر اساس شرایط توافق شده، تأمین می‌کرد. اما در مورد دو رویت‌ر باید گفت که او در قبال چشم‌پوشی از تمام حقوق خود مندرج در امتیاز سال ۱۷۷۲، ۴۰۰۰۰ پوند پول وثیقه‌اش را یک روز پس از تشکیل بانک جدید دریافت می‌کرد. با وجود این، برخی از مواد مندرج در امتیازنامه اصلی، در امتیازنامه جدید ابقا شده بود؛ زیرا مواد ۱۱ تا ۱۳ امتیازنامه سال ۱۸۸۹ به دو رویت‌ر حق انحصاری بسیار وسیعی را در مورد بهره‌برداری از منابع طبیعی ایران اعطا می‌کرد؛ البته فقط با این شرط که عملیات بهره‌برداری از منابع و معادن باید ظرف ۱۰ سال شروع می‌شد. طی روزهای بعدی، به امتیازنامه جدید سه

۱. همان منبع.

۲. نامه دراموند وولف به لرد سالیسبوری، ۲۸ ژانویه ۱۸۸۹، وزارت امور خارجه انگلستان.

ضمیمه در مورد تنظیم جزئیات مختلف اجرایی افزوده شد.

ولی باز هم وقفه‌های بیشتری در پیش بود. شاه قبل از تکمیل تمام تشریفات مربوط به امتیازنامه، تهران را به قصد سفر دیگری به اروپا ترک کرد که بعدها معلوم شد، آخرین سفرش به خارج از کشور بوده است. جرج دو رویتر اجباراً با عجله تمام عازم سنت پترزبورگ شد. او در پی یک هیئت سلطنتی روانه شد تا از شاه اظهارنامه‌ای بگیرد، مبنی بر اینکه اساسنامه پیشنهادی بانک، مطابق شرایط امتیازنامه است.^(۱)

در بریتانیا وقتی مسئله اعطای یک هویت ثبت شده مناسب به بانک شاهنشاهی مورد بحث قرار گرفت، مشکلات دیگری مطرح شد. جولوس دو رویتر تا ماه ژوئن ۱۸۸۹ رئیس کلی طرحی را برای تشکیل بانک جدید ارائه داد که هدفش تأسیس یک شرکت سهامی ثبت شده با مسئولیت محدود در انگلستان بود. البته، بررسی بیشتر قانون شرکتهای سهامی حاکی از آن بود که یک بانک با دارا بودن حق نشر اسکناس و با در نظر گرفتن حق نشر اسکناس، از امتیازات «مسئولیت محدود» محروم است. دو رویتر فکر می‌کرد یافتن خریدارانی برای سهام بانک پیشنهادی، بدون آنکه حمایتی از آنها شود، دشوار است. او روز ۲۱ ژوئن طی یادداشتی از لرد سالیسبوری خواست تنها راه حل ممکن را توصیه کند، که آن هم اعطای امتیاز سلطنتی به این بانک جدید بود.^(۲)

تقاضای دو رویتر با وجود روند کلی سیاست حکومت بریتانیا در مورد بانکهای خارج از کشور، قبول و اجرا شد. تا قبل از سال ۱۸۵۸ بانکهایی که در انگلستان و ویلز تأسیس می‌شدند، از امتیاز «مسئولیت محدود» محروم بودند؛ ولی این امکان وجود داشت که با کسب امتیاز سلطنتی، بتوانند امتیاز مسئولیت محدود را به نوعی اصلاح شده به دست آورند. بسیاری از بانکهایی که از دهه ۱۸۳۰ به بعد تأسیس شدند و در مستعمرات انگلستان فعالیت می‌کردند و مقر اصلی‌شان در لندن بود، برای اینکه سهامدارانشان از امتیاز «مسئولیت محدود» برخوردار شوند، از این روش استفاده می‌کردند. در عوض، خزانه‌داری بریتانیا بر امور چنان بانکهایی و، به خصوص، بر فعالیتهای آنها در مورد نشر اسکناس نظارت داشت. بین دهه‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۶۰ تقریباً ۲۵ بانک امپراتوری، امتیاز سلطنتی اعطا شده بود.^(۳) شرکت بانک جدید شرقی در سال

۱. نامه موریر به لرد سالیسبوری، ۲۸ مه ۱۸۸۹، وزارت امور خارجه انگلستان.

۲. نامه دو رویتر به لرد سالیسبوری، ۲۱ ژوئن ۱۸۸۹، وزارت امور خارجه انگلستان.

۳. باستر، همان، ص ۲۶۸-۲۶۶.

۱۸۵۱ چنین امتیازی دریافت کرد و جزو گروه بانکداران سلطنتی شد. بانک هنگ‌کنگ نیز هنگام تأسیس در سال ۱۸۶۵ به این امتیاز دست یافت؛ گرچه همان طور که مؤسسان آن تمایل داشتند که مقر شعبه اصلی بانک در هنگ‌کنگ باشد، اما امتیاز آن، امتیاز سلطنتی نبود، بلکه یک حکم مخصوص هیئت مقننه هنگ‌کنگ را کسب کرده بود. اما طبق قانون ۱۸۵۸ و قانون ۱۸۶۲ مربوط به تلفیق شرکتها، امتیاز «مسئولیت محدود» شامل هر شرکت بانکی ای می‌شد که با هفت نفر یا بیشتر تشکیل شده بود. پس از وضع این قانون، بلافاصله اعطای امتیاز سلطنتی موقوف شد. چنان امتیازات دشواری، محدودیتهایی را بر فعالیتهای بانکها تحمیل می‌کرد. خزانه‌داری، تقبل وظایف مقرراتی و مسئولیتهای احتمالی را برای بانکهای تجاری نمی‌پسندید. در نتیجه، از سال ۱۸۶۴ به بعد، اصلاً حتی یک امتیاز سلطنتی به هیچ بانکی اعطا نشد.^(۱)

خزانه‌داری با زیر پا گذاشتن مقررات، به خاطر بانک پیشنهادی دو رویترا، واقعاً مخالف بود و در این مرحله بود که وزارت امور خارجه مهم‌ترین نقش خود را در تشکیل بانک شاهنشاهی ایفا کرد به این صورت که اعلام داشت: بنا به دلایل خاص سیاسی، اعطای یک امتیاز سلطنتی در این موقعیت ضرورت دارد. مقامات وزارت امور خارجه طی نامه محرمانه‌ای، که روز دوم ژوئیه برای همکاران خود در خزانه‌داری فرستادند، اعلام داشتند: «شکست این امتیاز در زمینه‌های سیاسی، یک مصیبت جدی خواهد بود.» وزارت امور خارجه پس از مطرح کردن خطر روسیه در ایران، این مطلب را مشخص کرد که این وزارتخانه، مانند دو رویترا، تأسیس بانک جدید را وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف مهم‌تر تلقی می‌کند.

چنانچه مسیرهای ارتباطی از طریق دریا و با احداث راه‌آهن باهندوستان ایجاد شود، مشکلات در راه انقیاد روسیه بسیار افزایش می‌یابد... به همین دلیل مسئله ایجاد یک نظام تجاری از اهمیت حیاتی برخوردار است؛ زیرا به کمک آن می‌توان اقداماتی به این شکل انجام داد. گردآوری پول در ایران فقط از طریق یک نظام بانکی واسطه موفقیت‌آمیز ممکن است. با توجه به موقعیت سیاسی موجود، احتمال نمی‌رود که ارتباطات لازم از طریق دریا با سایر کشورها ایجاد شود مگر آنکه با سرمایه‌گذاری بومی و حداقل ظاهراً با حمایت بومی ممکن شود.^(۲)

۱. همان منبع، فصل ۳ و ۴.

۲. نامه وزارت امور خارجه انگلستان به خزانه‌داری، ۲ ژوئیه ۱۸۸۹، وزارت امور خارجه انگلستان.

خزانه‌داری در برابر فریاد «منفعت ملی» تاب نیاورد. هر چند که در اصلاح امتیازنامه اصلی مصرّ بود و می‌خواست تا قبل از آنکه از ملکه ویکتوریا تقاضای اعطای امتیاز سلطنتی کنند، امتیازنامه با رویه متعارف هماهنگ‌تر شود.^(۱) در نتیجه این فشار، دو رویتز ملزم به اصلاحاتی در امتیازنامه شد و شاه ایران در روز ۲۷ ژوئیه و در حین سفر خود به انگلستان با الحاق ضمیمه ۴ به امتیازنامه، موافقت کرد. این مورد نیز به طور کامل در انتهای کتاب ذکر شده است؛ اما در اصل مربوط به خزانه‌داری، موجب تغییراتی در چند زمینه شد و، همان‌طور که در فصلهای بعدی ملاحظه خواهد شد، تماماً با تاریخ بعدی بانک ارتباط مهمی دارد. حقوق نشر اسکناس این بانک محدود شد. خزانه‌داری بر اختیارات نشر اسکناس بانکهای خارجی به طور خاصی نظارت داشت؛ زیرا در نتیجه ورشکستگی بانک شرقی در سال ۱۸۸۴ حکمران مستعمره بریتانیایی سیلان دریافته بود که باید نشر اسکناس بانک را در خطه تحت حکومت خود ضمانت کند. از اینجا بود که الزام به چنین نظارتی احساس شد. البته، ایران مستعمره انگلستان نبود؛ ولی با این حال، خزانه‌داری عقیده داشت که بانک در این زمینه به تنهایی نمی‌تواند کاملاً دقیق و مراقب باشد. امتیازنامه، بانک را متعهد کرده بود که در دو سال اول کار، حداقل نصف بهای اسکناسهای نشر شده خود را، و پس از انقضای این دو سال، اقلاً یک سوم قیمت آنها را نقداً، به صورت موجودی فلزی طلا یا نقره داشته باشد. در ضمیمه چهارم امتیازنامه تصریح شده بود که تفاوت بین موجودی نقدی و وجه اسکناسهای منتشر شده هرگز زیادتراًز وجه سرمایه پرداخت شده بانک نشود. اختیارات وام‌دهی بانک به دولت ایران شدیداً محدود شده بود و مقدار کل چنین وامهایی منحصر به یک سوم سرمایه پرداخت شده بود. خزانه‌داری حکم داد که بانکداری با کار استخراج معادن پذیرفتنی نیست. ضمیمه چهارم، بانک را از به عهده گرفتن بهره‌برداری از معادن منع و آن را ملزم می‌کرد تا پس از انجام دادن کارهای اکتشافی اولیه، امتیاز خود را به صاحب امتیاز دیگری واگذار کند.

در این زمان، راه برای اعطای امتیاز سلطنتی باز بود. این امتیاز که به تاریخ دوم سپتامبر ۱۸۸۹ اعطا شد، به طور کامل در ضمیمه ۲ انتهای این کتاب ذکر شده است.

۱. نامه خزانه‌داری به وزارت امور خارجه انگلستان، ۱۳ ژوئیه ۱۸۸۹، وزارت امور خارجه انگلستان.

امتیاز سلطنتی به نکات اصلی امتیازنامه، صورت قانونی داد؛ ولی در عوض، مانع بزرگ دیگری را برای بانک پیشنهادی در نظر گرفت. امتیاز رویترا به بانک، اختیار تأسیس شعبه‌هایی در ایران و خارج از آن را می‌داد؛ ولی امتیاز سلطنتی، حدود تعهدات بانک را در امور بانکی (فقط در ایران و نه در نقاط دیگر) معین و محدود کرده بود؛ البته به استثنای کارهایی از قبیل عملیات مالی که در ایران شروع شده بود و باید به وسیله نمایندگان ایرانی در نقطه‌ای دیگر ادامه می‌یافت و یا اگر همین عملیات در جای دیگر شروع می‌شد، باید از طریق نمایندگان ایرانی تداوم می‌یافت. این بند از قبل مقرر شده بود تا در سالهای بعد موانعی را برای بانک شاهنشاهی ایجاد کند. امتیاز سلطنتی بر ماهیت انگلیسی بانک نیز تأکید کرده و خواسته بود که: «بانک پیشنهادی باید مقری در انگلستان و نیز هیئت مدیره‌ای در لندن داشته باشد» و بیش از ۵۰٪ سهام منتشره برای تأمین سرمایه باید در بریتانیا منتشر می‌شد. در مقابل، در ماده ۲ امتیازنامه مقرر شده بود که «سهام منتشر شده باید در پنج پایتخت اروپایی و نیز در تهران تقبل شود». آیین‌نامه‌ای تهیه شد که طبق آن «ماهیت بانک» همواره انگلیسی می‌ماند و بانک را هیئت مدیران در لندن کنترل و اداره می‌کردند و نیز اکثر مدیران آن تابعیت بریتانیا را دارا بودند. امتیازنامه بانک، آن را یک مؤسسه دولتی متعلق به ایران اعلام کرده بود. امتیاز سلطنتی آن را مؤسسه بانکی کاملاً انگلیسی شناخته بود. هویت دوگانه آن قرار بود بعدها به صورت یک میراث پر دردسر درآید.

۵-۱. موقعیت شهر لندن

ماجرای تأسیس بانک و پیچیدگیهای سیاسی ایران را فعلاً در راهروهای کاخ سفید و یا وزارت امور خارجه انگلستان رها می‌کنیم و در لندن پی می‌گیریم. اگر دو رویترا می‌خواست از امتیاز ایرانی خود در مورد یک بانک انگلیسی استفاده کند به کمک افراد معتبر این شهر نیاز داشت. زمانی که امتیاز سلطنتی به او اعطا شد، در حقیقت، حمایت لازم را نیز به دست آورده بود.

روز سوم اوت، جولیوس دو رویترا با دو بنگاه و یک شرکت مهم شهر لندن به توافق رسید تا بانک پیشنهادی را به مرحله تأسیس برسانند. این دو بنگاه یا شرکت‌های جی.

هنری. شرودر و شرکا و دیوید ساسون و شرکا*، شرکتی متشکل از دلالت سهام این شهر به نام ویلپل گرینول و شرکا** بودند. در این قراردادها، برای تشکیل بانک، یک میلیون پوند سرمایه مشتمل بر ۱۰۰,۰۰۰ سهم ده پوندی در نظر گرفته شده بود. ۲۰۰ سهم از این سهامها به عنوان «سهام مؤسسان» مقرر شده بود و دارندگان آن پس از پرداخت سود سهام جمعی به میزان ۸٪ در سال به نسبت میزان سهام پرداخت شده و پس از ایجاد شرایط لازم و مناسب برای ذخیره‌ها، حق داشتند از سود سهام دیگری به نسبت تعداد سهامی که در آن زمان در اختیارشان بود، به نسبت تا نصف سود اضافی قابل تقسیم، برخوردار شوند. به محض آنکه پرداخت ۲۵۰,۰۰۰ پوند به شرکت تعهد می‌شد و دورویتر مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ پوند را برای تأمین هزینه‌هایش دریافت می‌کرد، شرکت «ج. ایچ. شرودر»، ۶۰,۰۰۰ پوند از این مبلغ را می‌گرفت و در عوض، موافقت می‌کرد که تشکیل بانک و انتشار سهام آن را به عهده گیرد. در نهایت، از سهم مؤسسان، تعداد ۱۰۰ سهم به دو رویتر، ۲۰ سهم به «ساسون»‌ها، ۵۸ سهم به «جی. ایچ. شرودر» و ۲۲ سهم به «ویلپل گرینول» اختصاص می‌یافت. موفقیت ناشی از کسب امتیاز سلطنتی به تاریخ ۲ سپتامبر، منجر به تجدید نظر و اصلاح قرارداد اصلی در روز ۴ سپتامبر شد. بهای رسمی سهامها تا ۱۰٪ افزایش یافت و در جو بسیار خوشبینانه، پس از اعطای امتیاز سلطنتی قرار شد که سهامهای ۱۰ پوندی با بهای رسمی ۱۲ پوند، (۲ پوند اضافه‌تر از بهای رسمی) بیشتر منتشر شود و «دو رویتر» ۲۰۰,۰۰۰ پوند از این مابه‌التفاوت بهای سهامها را دریافت می‌کرد.^(۱)

آنچه هنوز نامشخص مانده این است که دو رویتر چگونه در شهر لندن طرفدارانی برای طرح خود یافت. شرکت جی. هنری شرودر یک مؤسسه صرافی در لندن بود که براتهای عمده خارجی را صادر و وصول و ایصال می‌کرد. به عبارت دیگر، یک بانک تجاری بود و روابط تجاری زیادی با آلمان داشت. این مؤسسه به سال ۱۸۰۴ در لندن تأسیس شده بود که طی قرن نوزدهم به سرعت گسترش یافت به طوری که در سال ۱۸۸۹ یکی از بانکهای مهم تجاری لندن محسوب می‌شد؛ ولی ارتباطات تجاری آن از

* J. Henry Shroder & Co. and David Sasoon & Co.

** Walepole Greenwell and Co.

۱. قراردادهای ۳ اوت و ۴ سپتامبر ۱۸۸۹ بین بارون جولوس دو رویتر، شرکت جی. هنری شرودر، شرکت دیوید ساسون و شرکت والپول گرینول، بی.بی.ام.ای.

ایالات متحده آمریکا و اروپا فراتر نمی‌رفت و امور مربوط به ایران کاملاً از حوزه معمول عملکرد آن خارج بود. احتمالاً سابقه آلمانی دو رویتز موجب ایجاد ارتباط با این شرکت شده است. شرکت جی. ایچ. شرودر نیز در انتشار سهام خط آهن امریکای شمالی شرکت کرده بود و از آنجا که هنوز هم پیش‌بینی می‌شد که تأسیس بانک شاهنشاهی، احداث خط آهن در ایران را در پی داشته باشد شاید به این علت زمینه ارتباطی را فراهم کرده بود.^(۱) یا شاید جی. ایچ. شرودر صرفاً موقعیت را برای انجام کارهای تجاری مناسب می‌دید؛ زیرا پرداخت ۶۰,۰۰۰ پوند به این شرکت برای تأمین هزینه‌ها و منافع، ضمانت شده بود؛ البته به شرط آنکه انتشار سهام موفقیت‌آمیز می‌بود. دخالت شرکت والپل گرینول در این اقدام را احتمالاً می‌توان به همین نحو توضیح داد.

علاقه ساسونها به بانک شاهنشاهی ایران مشخص‌تر است. ساسونها یک خانواده تاجر یهودی عراقی بودند که در دهه ۳۰ قرن نوزدهم برای فرار از آزارهای نژادی به بمبئی نقل مکان کردند. شرکت دیوید ساسون در بمبئی مبدل به مؤسسه تجاری پر رونقی شد که منسوجات انگلستان را به ایران و عراق می‌فروخت و در عوض، صنایع دستی این دو کشور را به هندوستان وارد و مجدداً به انگلستان صادر می‌کرد. پس از آنکه کشور چین در اوائل دهه ۴۰ مجبور شد بنادرش را به روی تجار انگلیسی بگشاید شرکت دیوید ساسون پیشگام تجارت بین بمبئی و چین شد و در نتیجه، کارش رونق فراوانی گرفت. ساسونها در تجارت تریاک به طور گسترده‌ای شرکت داشتند و بزرگ‌ترین دلال در صدور تریاک هندوستان به چین محسوب می‌شدند.^(۲) در سال ۱۸۵۸ یکی از اعضای این خانواده به لندن نقل مکان کرد، بلافاصله، این شهر را مرکز کار تجارتخانه بزرگ خودشان قرار داد. مرگ مؤسس شرکت سبب بروز شکافی در شرکت شد و تجارتخانه به بزرگ‌ترین پسر او به نام عبدالله یا سر آلبرت به ارث رسید. الیاس دیوید پسر فعال‌تر، که مالی به ارث نبرده بود، در سال ۱۸۶۷ در بمبئی شرکتی از آن خود تأسیس کرد.^(۳)

۱. اس. چپمن (S. Chapman)، ظهور بانکدار تجاری. (لندن، ۱۹۸۴)، ص ۵۶-۵۵، ۶۰، ۹۷ و ۱۲۱. به هنگام تألیف این کتاب تاریخی، دسترسی به بایگانی جی. هنری. شرودر ممکن نبود. شرودر در حال حاضر قبول کرده و به دکتر دیک رابرتس C. (Roth) قول داده است که تاریخ شرکت خودش را بنویسد، اما هنوز نتوانسته مدارک مستندی در مورد روابط شرکتش با دو رویتز فراهم کند.

۲. سی. راث. خاندان ساسونها. (لندن، ۱۹۴۲)؛ استانیلی جکسن. ساسونها. (لندن، ۱۹۶۸).

۳. چپمن، همان، ص ۱۳۱.

شرکت دیوید ساسون علاوه بر فعالیتهایش در بمبئی و چین، همواره با ایران و امپراتوری عثمانی روابطی داشت. حداقل تا اواخر قرن نوزدهم بسیاری از کارکنان این شرکت از میان جوامع یهودی بغداد، بمبئی و ایران استخدام می‌شدند. سرآلبرت (که در سال ۱۸۷۲ به این عنوان ملقب شده بود و در سال ۱۸۸۰ لقب بارونت گرفت) به زبان فارسی مسلط بود و به راحتی به این زبان سخن می‌گفت. در نتیجه دارا بودن این ویژگی و نیز دریافت لقب و ورود این خانواده به طبقه اشراف انگلستان بود که سرآلبرت به عنوان یکی از میزبانان اصلی شاه ایران، در هنگام دیدار او از انگلستان در ژوئیه ۱۸۸۹^(۱)، انتخاب شد.

ظاهراً دراموند وولف، که درست قبل از این دیدار به انگلستان مراجعت کرده بود، با روچیلدها و ساسونها تماس گرفت تا راه را برای یک دیدار موفقیت‌آمیز هموار کند و نیز از حمایت آنان در طرحهای متفاوت تجاری که آن زمان پیش‌بینی شده بود، برخوردار شود. همچنین به نظر می‌رسد که احتمالاً وزیر مختار روسیه در لندن از بارون ناثانیل روچیلد* تعهد گرفته بود که در تأمین هزینه‌های مالی طرح دو رویتز شرکت نکند؛ ولی ظاهراً ساسونها جذب این کار شدند.^(۲)

از نظر سر آلبرت، تشکیل یک بانک در ایران، موقعیت مناسب تجاری قلمداد شد. او پیش‌بینی می‌کرد که وجود چنین بانکی امور تجاری شرکت او را در منطقه تسهیل می‌کند. ساسونها سالها قبل در چین تمایل به وجود یک سرویس بانکی معتبر داشتند و همین اشتیاق منجر به آن شد که در تأسیس بانک هنگ‌کنگ به سال ۱۸۶۵ کمک کنند. آرتور ساسون برادر سر آلبرت از اعضای هیئت مدیره اولیه بانک هنگ‌کنگ بود و نخستین ملک بانک واقع در کوئینز رود سنترال** در هنگ‌کنگ، در اصل از شرکت دیوید ساسون و شرکا اجاره و سپس از آنها خریداری شد. گرچه شرکت دیوید ساسون و شرکا فعالیتهای بانکی در چین و هندوستان را انجام می‌داد، ولی پس از تأسیس بانک هنگ‌کنگ بر آن شد که پیشقدمی در انجام امور بانکی و سرمایه‌گذاریها، به وسیله این

۱. راث، همان، ص ۱۳۲؛ رایت، همان، ص ۱۳۸.

* Nathaniel Rothschild

۲. تی. بی. براکوی. جاب بریتانیا و ایران ۱۸۹۲-۱۸۸۸. به نقل از مجله تاریخ مدرن، ص ۴۱-۴۰، سال ۱۹۴۱، شماره ۱۳.

** Queen's Road Central

بانک صورت گیرد.^(۱) سر آلبرت واقعاً تهیه و اجرای نظیر چنین طرحهایی را برای ایران -جایی که شرکتش برخی از امور بانکی را انجام می‌داد- در نظر داشت؛ اما به نظر می‌رسد ترجیح داد که کفیل بانک دیگری باشد، بانکی که برادرش روبن* مؤسس آن بود.

اعطای امتیاز سلطنتی و قرارداد نهایی بین دو رویتر و شریکانش در لندن، حاکی از آن بود که می‌توان بانک شاهنشاهی را تأسیس و ۹ مدیر آن را تعیین کرد. دو نفر از چهار مؤسس بانک جزو هیئت مدیره بودند. جرج دو رویتر یک کرسی را اشغال نمود. شرکت دیوید ساسون و شرکا و ادوارد ساسون، پسر سر آلبرت را به نمایندگی خود معرفی کرد. او و اس خرقیال** از اعضای این شرکت، که با ساسونها وصلت فامیلی کرده بود، دو کرسی دیگر را گرفتند. شرکتهای والپول گرینول و جی. ایچ. شرودر در این مرحله نماینده‌ای نداشتند.

ویلیام کسویک*** به ریاست بانک جدید برگزیده شد. او قبلاً (در سالهای ۱- ۱۸۸۰) ریاست بانک هنگ‌کنگ را به عهده داشت، و در سال ۱۸۹۰ عضو کمیته مشورتی کمیته بانک در شهر لندن شد. همچنین رئیس پیشین شرکت جردین، متیسن و شرکا بود. کسویک در هر دو زمینه با طرحهای رویتر ارتباط داشت؛ یعنی از طریق همکاری بلندمدت هیو متیسن و به وسیله ارتباطهای بانک هنگ‌کنگ با شرکت دیوید ساسون و شرکا با این طرحها مرتبط بود. به علاوه، کسویک در سال ۱۸۸۹ رئیس یک شرکت سرمایه‌گذاری جدید به نام شرکت امانی و وام چین، ژاپن و استریس**** با مسئولیت محدود (مشهور به شرکت امانی چین) بود که در آگهی این شرکت، از اهدافش، ارتقای سرمایه‌گذاری (همه نوع تأسیسات عمومی، احداث خط‌آهن، تلگرافخانه، اسکله‌سازی، ساخت سد و تأسیسات آبرسانی) در چین ذکر شده بود.^(۲) بین آرمانهای این شرکت و بانک شاهنشاهی شباهتهایی وجود داشت. انتخاب کسویک به ریاست بانک شاهنشاهی نشان‌دهنده هدف راسخی بود که در پس این اقدام بزرگ

۱. چمپن، همان، ص ۱۳۲.

* Reuben

** S. Ezekiel

*** William Keswick

**** Straits

۲. اف. ایچ. ایچ. کینگ (F. H. H. King)، پیش‌نویس تاریخ شرکت بانکی هنگ‌کنگ و شانگهای. که از این به بعد آن به عنوان پیش‌نویس تاریخ اشاره می‌شود.

اقتصادی قرار داشت. همچنین، با توجه به علاقه‌ای که به کشورهای در حال توسعه مثل چین و ایران آن زمان ایجاد شده بود، ارکان بانک را به طور استواری تثبیت کرد. دیوید مک‌لین* یکی از مدیران مهم بانک هنگ‌کنگ در طول ۲۵ سال نخست کار آن، واسطه پیوستن کسویک به اعضای هیئت مدیره بود. سه بار به مک‌لین سمت مدیرکلی بانک هنگ‌کنگ پیشنهاد شد و او هر سه بار این پیشنهاد را رد کرد.^(۱) وی تجربه بسیار زیادی در مورد نقره و تبادلات ارزی در شرق به دست آورده بود و اطلاعات و تجربه کلی بانکداریش واقعاً سرمایه مهمی برای بانک شاهنشاهی محسوب می‌شد. وی در هنگام پیوستن به هیئت مدیره بانک شاهنشاهی، تازه از سمت مدیریت لندن بانک هنگ‌کنگ بازنشسته و به کمیته لندن آن بانک ملحق شده بود. او نیز، مانند کسویک، یکی از مدیران شرکت امانی چین بود.

دومین بانکدار عضو هیئت مدیره بانک شاهنشاهی، جفری گلین** پسر بزرگ‌تر پاسکو گلین***، شریک قدیمی و با سابقه شرکت بانکی گلین، میلز****، کوری***** و شرکا در لندن بود و یک بانک مهم خصوصی محسوب می‌شد که در سال ۱۸۸۵ به صورت شرکت سهامی درآمدی بود و در لندن قرن نوزدهم، ویژگی منحصر به فردی داشت. این بانکها، در آن زمان، تنها بانکهای شهر لندن بودند که همواره به امور حمل و نقل و مسائل صنعتی علاقه نشان می‌دادند و به طور خاصی در تأمین سرمایه برای احداث راه‌آهن در کشورهای خارجی فعال بودند و به بانک خط آهن^(۲) شهرت داشتند. این بانکها همچنین در تأسیس و توسعه بانکهای خارجی، از جمله بانک عثمانی در سال ۱۸۵۶، بانک لندن و برزیل در سال ۱۸۶۲ و بانک انگلستان و استرالیا در سال ۱۸۶۴ فعال بودند.^(۳) پاسکو گلین در سال ۱۸۸۴ به شرکتی به نام شرکت استرالیایی بانکی تجاری دالگتی***** پیوست و طی دهه ۱۸۹۰ رئیس بانک لندن و برزیل شد. بانکهای گلین

* David Maclean

۱. کینگ. پیش‌نویس، تاریخ. که به طور مفصل در مورد حرفه مک‌لین در بانک هنگ‌کنگ توضیح می‌دهد.

** Geoffrey Glyn

*** Pascoe

**** Mills

***** Currie

۲. چپمن، همان، ص ۳۵، ۸۰، ۱۳۴؛ آر. فولفورد (R. Fulford). گلین‌ها ۱۹۵۳-۱۷۵۳. (لندن، ۱۹۵۳).

۳. چپمن، همان، ص ۲۹؛ دی. جاسلین. یک قرن بانکداری در آمریکای لاتین. (لندن، ۱۹۶۳)، ص ۶۶-۶۵.

***** Dalgety

میلز با تجربه خود در به جریان انداختن وامهایی برای احداث راه آهن در کشورهای خارجی و شرکت در امور بانکی خارجی، جاذبه های خاصی برای بانک شاهنشاهی داشتند. آنها علاوه بر مدیریت جفری گلین، به عنوان بانکداران بانک امپراتوری لندن نیز انتخاب شدند.

از دفترهای بازرگانی نیز دو نماینده برای عضویت در هیئت مدیره برگزیدند. ایچ. دی. استوارت* از شرکت استوارت، تامپسن و شرکا**، یک شرکت نخریسی در شهر منچستر بود. انتصاب او منعکس کننده آرمانهایی بود که بانک در مورد سرمایه گذاری برای صادرات قماش نخی به ایران داشت. فرد دیگر ای. پی. ایچ. هوتس***، شریک شرکت ای. سی. پی. هوتس، یک شرکت تجاری آلمانی بود که مقر آن در شهر بوشهر قرار داشت. در اواسط قرن نوزدهم این شرکت با ثبت دفاتر محلی خود در انگلستان، از حمایت کنسولی بریتانیا در مورد فعالیتهاش برخوردار شد و البته متعاقب این اقدام، در تمام اهداف و مقاصدش انگلیسی قلمداد شد.^(۱) این تجارتخانه که ابتدا در امور تجاری و واردات و صادرات بود و در معاملات قماش، تریاک و کالاهای متنوع شرکت داشت، با دارا بودن شبکه گسترده ای از نمایندگیها در جنوب ایران، احتمالاً برای بانک شاهنشاهی مفید واقع می شد.

آخرین مدیر عضو هیئت مدیره، سر لپل گریفین**** نام داشت که بیشتر اهل خدمات عمومی بود و با دنیای تجارت سروکار نداشت. انتخاب او منعکس کننده نیاز مؤسسان بانک به تخصص در مواجهه با مشکلات سیاسی بود که انتظار می رفت به علت عملکرد یک بانک انگلیسی در ایران بروز کند. گریفین در ادارات دولتی هندوستان به کار اشتغال داشت. این طور به نظر می رسد که او ابتدا به عنوان مرد جوان کاملاً ممتازی قلمداد شده بود؛ اما پس از گذشت چند سال، شهرتش به داشتن زندگی تجملی و تلون بیشتر شد. همین بی ثباتی او، مانعی برای دستیابیش به پستهای بالاتر شد. او در سال ۱۸۸۹ هنگامی که نتوانست به سمت حکمرانی هندوستان ارتقا یابد، بازنشسته شد و با قاطعیت تصمیم گرفت که علاوه بر پیوستن به هیئت مدیره بانک شاهنشاهی، به کار

* H. D. Stewart

** Thompson

*** A. P. H. Hotz

۱. دی. رایت. انگلیسیها در میان ایرانیها. (لندن، ۱۹۷۷)، ص ۹۹.

**** Lepel Griffin

تجاری جدیدی مبادرت ورزد. به همین دلیل رئیس یک سندیکای کوچک نفتی در برمه شد.^(۱)

علائق تجاری‌ای که در مورد اعضای هیئت مدیره بانک شاهنشاهی بیان شد، نشان می‌دهد که بانک در هنگام تأسیس، برای برآوردن چه انتظاراتی در نظر گرفته شده بود. نمایندگان امور تجاری در ایران و خلیج فارس، در کنار افرادی با تجربه زیاد در امور مالی و بانکی کشورهای شرقی دور هم جمع شده بودند و در آن میان، چند گروه علاقه خاصی به توسعه راه‌آهن و سایر تحولات داشتند. بانک شاهنشاهی تنها یک بانک تجاری در منطقه نبود، بلکه پیشقدم در امور بزرگ‌تری شد.

۶-۱. تأسیس بانک شاهنشاهی

تشکیل هیئت مدیران و تکمیل ترتیبات لازم برای انتشار سهام، آخرین مراحل تأسیس بانک در ایران و انگلستان را ممکن ساخت.

در ایران، ژنرال ای. هوتوم. شیندلر* در ماه سپتامبر به سمت «مشاور» بانک نوپا در تهران انتخاب شد. شیندلر مانند دو رویتز اصلیت آلمانی داشت و تبعه انگلستان شده بود. تا سال ۱۸۸۹ بیش از بیست سال می‌شد که او در ایران زندگی کرده بود و در شرکت تلگراف هند - اروپا و در بخش تلگراف فارسی و از قرار معلوم در قشون شاه نیز استخدام شده بود. شیندلر اطلاعات بسیار زیادی در مورد ایران از جنبه‌های مختلف، از جمله تاریخ، سیاست و اقتصاد به دست آورده بود. بعدها، اطلاعات او به طور کامل در جلد‌های نهم و یازدهم دایرةالمعارف «بریتانیکا»** در مدخل مربوط به ایران چاپ و در دهه ۱۹۰۰ منتشر شد. تا سال ۱۸۸۹ او شخصیت مهم و مفیدی شده بود که به گفته کرزن: «حلال مشکلات و در واقع کلیدی بود که وجودش برای کمک به حل اکثر مسائل و دشواریهای ایران ضروری بود».^(۲)

دراموند وولف که تلاش کرده بود، که شیندلر را به خدمت در سفارت انگلستان درآورد، استعداد‌های او را بسیار تحسین می‌کرد. البته، دو رویتز قبل از دراموند وولف

۱. تی. ای. بی. کورلی (T. A. B. Cortey). تاریخچه‌ای از شرکت نفت بورما. (لندن، ۱۹۸۳)، ص ۴۴-۴۲؛ آگهی درگذشت همراه با شرح حال متوفی در مجله تایمز، ۱۱ مارس ۱۹۰۸.

* A Houtum Schindler

** Britannica

۲. کرزن، همان، ج ۱، ص ۴۷۷.

نظر شنیدلر را به خود جلب کرده بود. در اوایل ماه مارس ۱۸۸۹ آشکار شد که شنیدلر برای دو رویتزر کار می‌کند.^(۱) شنیدلر در ماه قبل [فوریه] گزارشی در مورد چشم‌اندازهای اقتصادی ایران برای دو رویتزر فرستاده بود که آشکارا به منظور نشر آن بود و در حقیقت، در آگهی بانک شاهنشاهی به طور خلاصه بیان شد. شنیدلر در این گزارش، درباره موقعیتهای موجود برای تأسیس بانکی در ایران و بسیاری از فرصتهای سرمایه‌گذاری برای اروپاییان در صنعت و معادن این کشور، با احساسات زیادی سخن گفته و سرانجام نتیجه‌گیری کرده بود: «نظر صادقانه من این است که امتیازی را که اعلیحضرت شاهنشاه به شما [دو رویتزر] برای تأسیس یک بانک دولتی ایرانی اعطا کرده، گام بسیار بزرگی در یک مسیر صحیح است و با تأسیس این بانک، دوران جدید ترقی روز افزون و پیشرفت در ایران شروع خواهد شد و اروپائیان می‌توانند زمینه‌های جدیدی برای سرمایه‌گذاریهای سودآور بیابند.»^(۲) شنیدلر پس از کسب امتیازنامه در تهران، با دو رویتزر همکاری کرد و، بنابراین، انتخاب او به سمت مشاور بانک، صرفاً مؤید موقعیت عملی او بود.

روز ۲۰ سپتامبر، آگهی بانک شاهنشاهی در لندن منتشر شد. شرکت جی. هنری شرودر و شرکت دیوید ساسون و شرکا، خرید سهام را تعهد کردند. قبلاً ۲۰۰ سهم مؤسسان و ۳۳۲۵۰ سهم عادی پذیرهنویسی شده بود؛ اما امتیازنامه، مابقی سهام عادی را از قرار سهمی ۱۲ پوند، که شامل ۲ پوند اضافه‌تر جهت عرضه بود، به بهای رسمی به معرض فروش گذاشت. متن آگهی به طور شایان توجهی معطوف به امتیازات استخراج معادن بود که در امتیازنامه اعطا شده بود. در آگهی ذکر شده بود که بانک در حقیقت در استخراج معادن شرکت نمی‌کند؛ ولی به تدریج امتیازنامه‌های فرعی با شرایطی اعطا خواهد شد که انتظار می‌رود سودآور باشد و عایدات زیادی را نصیب بانک کند. در آگهی بانک، از امتیاز واقعی بانک در مورد بهره‌برداری از معادن نیز سخن به میان آمده بود؛ اما اشاره تلویحی پرارزشی در آن بود مبنی بر اینکه «مسئله استخراج معادن است که برای سرمایه‌گذاران پر سود و نویدبخش است.» در آگهی بانک اظهار شده بود: «ارزش بسیار زیاد منافع حاصله از امتیازنامه اعطایی به بانک، در کنار موضوع توسعه منابع عظیم ایران که تاکنون فراموش شده بودند، کمتر از حد واقعی برآورده شده است.»

۱. نامه دراموند وولف به وزارت امور خارجه، ۸ مارس ۱۸۸۹، وزارت امور خارجه انگلستان.

۲. نامه ژنرال ای. هانوم شنیدلر به بارون جولوس دو رویتزر، ۴ فوریه ۱۸۸۹، بی. بی. ام. ای.

فهرست پذیرهنویسی روز ۲۴ سپتامبر عرضه شد. انتشار سهام با موفقیت بسیار زیادی همراه بود. کرزن در این مورد نوشت: «اعتماد عموم به تقبل این کار به قدری زیاد بود که ظرف چند ساعت پس از انتشار سهام، پانزده برابر سرمایه مورد نیاز که ۱,۰۰۰,۰۰۰ پوند بود، تعهد شد.»^(۱) نخستین معامله سهامها با موجی از هیجان انجام گرفت و سهامها با بهای رسمی تقریباً ۵ پوند بیشتر از بهای ۱۲ پوندی سهم، فروخته شد.^(۲) در امتیازنامه برای دولت ایران یا تبعه ایرانی شرطی در نظر گرفته شده بود که می‌توانند تا ۲۰٪ سرمایه منتشر شده را به دست آوردند. به این ترتیب، برای ارائه سهامها به دولت ایران اقدامی صورت گرفت؛ اما دولت ایران توجه چندانی به این موضوع نکرد و با کندی واکنش نشان داد. شیندلر روز ۱۹ سپتامبر به امین‌السلطان که دور از پایتخت بود، تلگراف زد و پیشنهاد فروش یک پنجم سهام منتشر شده را به دولت ایران کرد. تقریباً پس از دو هفته، امین‌السلطان به او پاسخ داد. روز ۲ اکتبر جواب رسید و جوابش حاکی از این بود که تا وقتی اردوی همایونی صحیح و سالم به پایتخت وارد نشود، او نمی‌تواند پاسخ قطعی بدهد.^(۳) تا آن زمان، تمام سهام پذیرهنویسی شده بود. گرچه استفاده از نماینده‌های شرکتها و اعضای خانواده آنها برای تصاحب سهامی بیش از تعداد معین، وضعی کاملاً غیرممکن بود؛ ولی خانواده ساسونها ۳۰٪ و یا به عبارتی، بیشترین سهام را به دست آوردند.

انتشار موفقیت‌آمیز سهام منجر به آن شد که بالاخره جولوس دورویتر مبالغی را که از سال ۱۸۷۲ صرف مذاکرات امتیازنامه کرده بود، جبران کند. او در روز ۱۵ اکتبر مبلغ ۲۰۰,۰۰۰ پوند از اضافه بهای رسمی انتشار سهام دریافت کرد (۶۰,۰۰۰ پوند از آن به شرودر پرداخت شد) و روز ۱۹ نوامبر ۴۰۰۰۰ پوند دیگر از بانک شاهنشاهی دریافت کرد که همان وثیقه اولیه مسدود شده او بود. البته هنوز هم دورویتر موفق به کسب امتیاز راه آهن نشده بود؛ اما امتیاز بانک و جبران هزینه‌هایش نشانه پیشرفت واقعی در جایی بود که اصلاً امیدی به آن نداشت.

در ضمن، راه برای شروع کار بانک جدید باز شده بود. «ژوزف رابینو»^{*}، در ماه دسامبر ۱۸۸۹ وارد تهران شد. او به عنوان نخستین مدیرکل بانک شاهنشاهی انتخاب

۱. کرزن، همان، ج ۱، ص ۴۷۵. ۲. نشریه استاتیسیت، ۲۸ سپتامبر ۱۸۸۹، ص ۳۴۵.

۳. ترجمه تلگرام امین‌السلطان، ۲۰ اکتبر ۱۸۸۹، بی. بی. ام. ای.

* Joseph Rabino

شده بود و باید محلی برای کار و کارمندانی برای اداره بانک می یافت و از همان ابتدا در تبدیل مواد امتیازنامه به یک واقعیت عملی در ایران اقدام می کرد. این وظایف در بهترین موقعیت نیز اصلاً آسان نبود. با این همه، رابینو، حتی در وحشتناک ترین کابوسهایش، نمی توانست تصوّر کند که: ظرف چهار سال پس از ورودش به ایران، امتیاز استخراج معادن و تمام آرمانهای مربوط به احداث راه آهن نقش بر آب خواهد شد؛ همچنین بانک او مجبور می شود برای به دست آوردن سود فقط به امور بانکی خود متکی باشد؛ و همین طور بحران جهانی نقره سبب تنزل شدید وجه رایج ایران و کاهش سرمایه بانک خواهد شد؛ علاوه بر این، یک رسوایی با شرکت ملک خان پیش می آید که در نتیجه آن، خاطر عمومی نسبت به امتیازات خارجی نگران می شود که این امر منجر به وارد شدن لطمه غیرقابل جبرانی به موقعیت اعتباری بین المللی ایران به مدت بیست سال خواهد شد؛ و سرمایه داران روسیه، بانک رقیبی را در مقابل بانک شاهنشاهی تأسیس می کنند؛ و دراموند وولف حامی پروپا قرص بانک ناگهان دچار حمله عصبی می شود و تهران را ترک می کند. اگر رابینو حدس می زد که آینده چه حوادثی را رقم خواهد زد، با حداکثر سرعتی که سیستم حمل و نقل وحشتناک ایران می توانست او را پیش ببرد، از این کشور خارج می شد.